

کارگر
کمونیست



از گن اتحاد مبارزان کمونیست

۲۷ اسفند ۶۰

نگون و انتظار بجای انطباق و مبارزه

در عرض یکی دو ماه گذشته اغتشاشات بسیار صحنی افتاده است. از یکسولطنت حیران تا بدیوری به نیروهای انقلابی و آن دسته از نیروهای اپوزیسیون که کاملاً بی نظماً و بی انضام و بعضی از مردم بودند وارد شده است... بخش معتدلی از اعضا مرکزیت سازمان به کار بردن آزادی طبقه کارگر به نام پلیس سیاسی افتادند و دستگیر شدند، همچنین پس از ضیاع بی دردی و کاری به سازمان مجاهدین موسی خیابانی حدود ۳۰ سازمان مجاهدین خلق ایران همراه با چند تن دیگر از مرکزیت آن سازمان در یک بوشهریسی کشته و یادستگیر شدند و چند تن از فرمان آرمسان مستضعفین نیز به اسارت درآمدند. مجموعه این کشتار و دستگیری با همراه موج وسیع دستگیریهایی ناشی از بدست آمدن اطلاعات مربوط به این سازمانها ضواعت مهلکی را بر طبقه در صحنه ۱۰

مقاله: پیرامون محور عمومی تاکتیک‌های مادر شرایط کنونی

خواست سرنگونی جمهوری اسلامی در میان توده‌های زحمتکش مردم مومنا و دروسان کارگران خصوصاً، توت گرفته است. وسیعترین بخش توده کارگران امروز سرنگونی جمهوری اسلامی می‌اندیشد و بطور روز افزون خواستار سرنگونی این رژیم می‌گردند. این تکه را اکنون با مشاهده هم می‌توان دریافت. با این حال توت باطن تکرار خواست سرنگونی رژیم در میان توده‌های کارگر و زحمتکش دلائل علمی و سیاسی و اقتصادی همین دارد:

اولاً: رژیم در طی ۸ ماه گذشته در سراسر کشور با بپوشانیدن نظامی خود به بقایای دستاوردهای دیمکراتیک قیام و به تسمایش سازمانهای سیاسی مخالف خود و پیوسته به سازمانهای گوناگون با موج وسیع و غش کشنده انقلابیون کمونیست و دیکراسه دستگیری کرده و اعدام نمائین و در همان جنبش کارگری ۱۰۰۰ آشکارا به کارگران و توده زحمتکش مردم نفعان داده است و اعلان نموده است که دیمکراتوری طبقه در صحنه ۲

کردستان

در صحنه ۳۱ بخوانید

توضیح بر نامه

در صحنه ۲۷ بخوانید

این خبر را بگوش تمام کارگران ایران برسانید!

در صحنه ۱۴ بخوانید

آنچه کارگران باید بدانند

در صحنه ۲۱ بخوانید



کارگران جهان متحد شوید!



عربان خود را در ظان آتیا و غیب آتیا رسا و علنا بیز مرتزقه ارگانه‌ای سر توبه پایی و نظامی متکی و مستقر خواهد کرد. بدین ترتیب چهره واقعی رژیم از پرده "تجاسوت مرکوب انقلاب بانام انقلاب تمام" بیرون افتاده است. ماهیت بیوزاری او در نزد کارگران آشکار گشته است و در میان توده‌های مردم "وسپا" رسوا شده است.

تا اینجا بحران حاد سیاسی در ایالات کسب مرکز نخل آن در درون حکومت بوده. بدین رژیم تخریب کرده است. با تصدیق لیبوالسنا و بدنیال آن شکست تلاشهای مجاهدین. شی صدر زمینهای تحول درونی رژیم از میان رفته است. تا آخر این امر در میان توده‌های کارگر و زحمتکش بدین صورت بوده است که امید آن بخش با تصدیق وسیع کارگران و زحمتکشان که برای بیبسیار اوضاعشان به تحول درونی رژیم دل بسته بودند، "کذا" از میان رفته است.

تا اینجا: بحران اقتصادی متکی و کمتری به پیشتری یافته و می‌باید. رژیم اکنون در انکسار به دیکتاتوری عربان و زیر مرتزقه "خویش" بهار بحران اقتصادی را بیش از پیش بر دوش کارگران گذاشته و بگذارد. تهاجم اقتصادی تهنس با شدتی که سابقه آغاز شده است. - جمله گسترده و همه جانبه بنسبت خود ها، بازگذاشتن دست کارفرمایان در امر اخراج و ایالات رخن تخریب اعراج و دستگیری روی سر کارگران بیچاره و بیگناه و برقراری انضباط سلسله مراتب سرمایه داری در محیط کاره معمول گشتن جرم انضباطی به خصوص تشکیلاتی متنی و اقتصادی کارگران و حتی غیرتانیس اسلام داشتن تشکیل همان قوراهای زرد اسلای و ظلمهای این تهاجم نهی اقتصادی است که کمترین جبران دارد.

این شرایط سیاسی و اقتصادی به کارگران عواما نشان داد است که دیگر نباید و نمیتوانند، پاسخ مشکلات زندگی و مبارزه خود را در شرایط موجودیت و ایدامه حیات جمهوری اسلامی جستجو کنند. برای کارگران تسوهمات انقلابی و غد - انحراف است بدون رژیم و همراه آن توهم بهسود او ضامان در شرایط موجودیت این رژیم ه ازین رفته است. از اینرو بیابود آنکه توده‌های کارگر در برابر تهاجم سیاسی - نظامی و دیکتاتوری عربان و متکی در برابر بیوزاری اقتصادی رژیم

تا چارتین به عقب نشینی داد ماند و عینا در برابر رژیم به هزیمت رفته اند و در اذهان خود به جمهوری اسلامی تسلیم شده اند. عقب نشینی و هزیمت کارگران و توده‌های زحمتکش در برابر جمهوری اسلامی باره دلیلت یافتن نگر و نفراست سرنگونی در اذهان آنان همراه بوده است. امروز و سیحترین بخش توده‌های کارگر پاسخ محضات زندگی و مبارزه خود را در سرنگونی جمهوری اسلامی جستجو میکنند. به سرنگونی این رژیم می‌اندیشند و مشتاقانه تر از هر زمان خواستار رفتن آن هستند.

سرنگونی جمهوری اسلامی، عکس است که امروز وجدان عوامی کارگران با تضعیف در مورد این رژیم بیوزاری صادر کرده و میکند. از نظر سیحترین بخش کارگران جمهوری اسلامی باید برود. ایام قبل از هر چیز این استوالات متنی است:

سرنگونی جمهوری اسلامی برای جایگزینی شدن با چه حکومتی؟ یا چه نیرویی؟ یا کدام و صابلی و چه شیوه‌هایی؟

(۱)

روی سر کارگران به آشفته بازار سیاسی بد بد آمد است. بعد از روزهای ۳۰ خود امان هم تروکی دیدیز جمهوری اسلامی و چندی حضرات لیبرالها و هم مجاهدین که تا آن زمان به مشیمت آز لیبرالها کوشش می‌نمودند تا خود را به بهبود اوضاعشان در شرایط بقا و امان حیات جمهوری اسلامی اجدوار نگذارند. هم آن به ظاهر کنیت‌هایی که پیمان و آشکار از کارگران دعوت می‌کردند تا "تدی" های رژیم را به "مبارزه یا امتیاز و یا به آزادی خواهی" هرکای لیبرال او بیفهمند مردم سلطنت طلبانی که خود توسط کارگران سرنگون گشتند. ههسه این احزاب و نیروهای سیاسی تمام فعالیت خود را حول مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی متمرکز کرده اند و این تیورها که گمان بر زمینه "سکون و سکوت طبقه" کارگر پاسخ خود و تبلیغ می‌کنند. ما مطرفیم این وضعیت آشفته و شسته سیاسی که روی سر کارگران در جبران است اما استیبا در پیاست خیانتی برای مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ما رد و بر تیانند وجود داشته باشد. پاسخ طبقه کارگر که برهنگانی ای آگسار در

برنامه خود ارائه دهید. **پایان روزی** که تقریباً با مراکز **سازمان** راستین این طبقه یعنی روزی **آمریکایی** و گروهی **سلطنت طلب** تحت حمایت او نیستند. می شود. اجازه دهید که مقصد این پاسخ ها را یاد آور شویم.

- پاسخ مشکل طبقه کارگر.

امروز یولتاریای آگاه ایران دارای برنامه است. بخش حداقل برنامه، یولتاریای آگاه به مشکلات فوق پاسخ گفته است. پاسخ هایی که از نقطه نظر جناح آبی یولتاریا همیشه صالح مبارزه او برای سوسیالیسم و این برین قدر و اعتبار و مستشار و مستر طبقاتی تنظیم شده است و جناح بلاتصل و غیره این طبقه برای یکجا آوردن نان و آزادی را در بر دارد. هر کارگر کمیونیت میسر هر کارگر مشخص به برنامه طبقاتی خود این پاسخ ها را از حفظ است و بدین مکتب نان می خورد.

۱) چه چیزی را باید جایگزین جمهوری اسلامی کرد؟

نیروی مشکل و **مصلح** بودهای کارگری **زحمتکش** که از طریق ارگان های افعال اراده خود و **پیش شوراها** قدرت قانونگذاری و اجرای قانون را مستقیماً در دست می گیرند و برای مقامات دولتی و قضائی افرادی را انتخاب می کنند که مستقیماً در برابر آنان پاسخگو باشند. به نظارت و کنترل و حسابرسی کارگران و زحمتکشان که آنان را انتخاب کرده اند تن دهند و بنا به اراده اکثریت انتخاب کنندگان در هر زمان قابل عزل باشند. ساختمان نظام سیاسی جامعه در تمام سطوح آن بر اساس این حق انتخاب و عزل مستقیم مقامات دولتی و قضائی که ضمانت آن همان مصلح بودن و مشکل بسودن کارگران و زحمتکشان است، شکل می گیرد و **کنره** سرمایه نشاندگان **شوراهای کارگران** و **زحمتکشان** در تمام زمین ارگان حکومتی کشور قرار می گیرد. **این جمهوری انقلابی** به دیگران **کارگران و زحمتکشان** است.

۲) با چه نیروی؟
با **نیروی** **حزب** **انقلاب** با **نیروی** **خود** **طبقه** کارگر که با **فرض** **مخالفت** **بزرگ** **خود** **برای** **دیگر** **زحمتکشان** برای **مطل** **نحت** **شتر** **هزاران** **انگلیس** **ذهنی** **حکام** **مشکنان** را **غیبه** **بساط** **دیکتاتوری** و **تک** **جبهه** **اسلامی** **به** **حرکت** **در** **آورد** **و** **غیر** **پیشانی** **تاران** **قرار** **می** **گیرد**.

۳) با کدام وسائل و چه شیوهائی؟
وسائل: **تشکیلات** **توده** **ای** **کارگران** **و** **دیگر** **زحمتکشان** **مؤناتر** **از** **ه** **ارگان** **های** **افعال** **اراد** **و** **قدرت** **توده** **ای** **آنان** **پیش** **شوراها** **و** **حزب** **طبقه** **کارگر** **یعنی** **حزب** **کمیونیت** **که** **با** **ا** **تشکیلات** **توده** **ای** **ارگان** **های** **افعال** **اراد** **و** **قدرت** **طبقه** **کارگر** **کلیه** **حرکات** **ایراد** **در** **پیشانی** **مشکنان** **سازمان** **می** **دهد** **و** **رهبری** **می** **کند** **شوراهای** **مردمگس** **رئیس** **و** **مصرف** **قدرت** **از** **پایین** **واژ** **طریق** **یک** **قیام** **توده** **ای** **که** **نیروی** **سلاح** **و** **مشکل** **رسم** **موجود** **را** **در** **هم** **می** **کنند** **و** **ارتش** **پایه** **یوروکراسی** **را** **بوی** **چند** **نیروی** **سلاح** **و** **مشکل** **کارگران** **و** **زحمتکشان** **را** **جایگزین** **آن** **می** **کند**.

۴- پاسخ روزی
همانگونه که اشاره کردیم پاسخ های روزی را بطور صریح و دقیق و روزی **آمریکایی** و **گروهی** **سلطنت طلب** تحت حمایت اراکله می دهند. در حال حاضر چندین گروه سیاسی و نظامی **سلطنت طلب** فعالیت می کنند. از جمله **جبهه مقاومت ملی** به مرکزگی **بختیار** **آنگر** **نظامی** **ارتش** **آنها** **تمام** **آزادی** **ایران** **و** **گروههای** **دیگر** **این** **گروه** **سرمایه داران** **بزرگ** **را** **که** **مادر** **جریان** **قیام** **بعین** **به** **خارج** **از** **کشور** **گرفته** **اند** **نایندگی** **می** **کنند** **با** **آنان** **دارای** **پوند** **های** **مالی** **و** **عقلی** **نزدیکی** **هستند** **و** **ارتش** **آمریکایی** **آمریکا** **و** **دول** **آمریکایی** **شده** **اولا** **نایندگانی** **قابل** **قبول** **محسوب** **می** **شوند** **همانگونه** **که** **پیدا** **است** **فعلا** **در** **پایان** **این** **نیروها** **تفرقه** **و** **تشتت** **حاکم** **است** **اما** **اختلافات** **آنان** **اکثراً** **جنبه** **خصوصی** **دارد** **تا** **جنبه** **های** **سیاسی** **و** **مادر** **اینجا** **پونکات** **مشترک** **برود** **توافق** **آنها** **تاکید** **می** **کنیم**.

۱) چه حکومتی باید جایگزین جمهوری اسلامی شود؟

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست ایران!

یک حکومت مطلقه و متمرکز سیاسی و نظامی و چه با شاه و چه بدون شاه - حکومتی که در آن تمام قدرت در دست یک یا چند نفر «مخالفات» شهری نظامی - سیاسی - متمرکز می‌باشد کمبیتان «فرماندهی واحد کشور» ارتش و پلیس بیرونی و گراس را گلا در اختیار خود می‌گیرد و جداگانه یک مجلس شهری و آن نمایندگان می‌باشد آران و برای تهیه قانونی دادن به تصویبات خود قرار می‌خواند - حکومتی که در داخل کشور یا آنکسای به سرکوب متمرکز و گلا سازمان یافته پلیس و نظامی به مردم « اجازه نفس کشیدن» نمی‌دهد، و در خارج کشور تقویاً اعتبار ایران بمنسوبان زاندام ایرانالهم در منطقه را به او بلژی گرداند حکومت که اشکار از منابع سرمایه‌داران و آمریکا - لیبی ها دفاع می‌کند و اشکار و حیثیت و آمریکا - ایرانالهمی عمقه را فکر را امری طبیعی معادی و قانونی اعلام می‌دارد و خود را برای دفاع از - شافع سرمایه و آمریکاالهم همانند جمهوری آسلاسی هاسر سیاست‌های نریستگرایانه‌ی از قبیل «بازره با آمریکا» «دفاع از مستضعفین و مبارزه با استعمار» نمی‌نماید -

۱) آنچه نیروی؟
نیروی سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها که رژیم موجود را با خود داری از بنکار انداختن سرمایه‌هاشان به نفع حمایت و همکاری‌های ... ملی و سیاسی - امنیتی و تبلیغ می‌کنند و منابع مالی و امکانات لازم را در اختیار این گروه‌ها قرار می‌دهند -

۲) با کدام وسیله و چه شیوه‌هایی؟
وسایل: عمدتاً عبارتند از گروه‌های نظامی تشکیل از مزدوران آموزش‌یافته و تحت فرماندهی افسران و ژنرالان برزای آمریکا و آن بخش‌هایی از نیروهای سیاسی سرکوب رژیم موجود و در ارتش و پلیس بیرونی و گراس که تحت رهبری آنان قرار می‌گیرند و در صورت لزوم کله و حمایت ارتش‌های خارجی -

شیوه‌ها: سرکوشی رژیم و تصرف قدرت از بسا لزوم ترسو سکون توپ‌ها - بمب‌های گ...

تود هادی مردم دست بسته و بی دفاع از زینبدر دیکتاتوری رژیم موجود مستقیماً به زیر سلطه دیکتاتوری آن‌ها منتقل گردند - البته در کارنامه پندگام مستقیم بیرونی‌های امپریالیستی یعنی «سلطنت طلبان» به نیردهای سیاسی شناخته شده‌ای که نظرات و منافع اقتدار متوسط بیرونی‌های را نمایندگی می‌کنند هم‌تنس لیبرال‌ها و نیز برین‌خویم - همانگونه که تقویاً علیه لیبرال‌ها در این چند ساله نشان داده - است. و آن‌ها تا آنجا برند که بعنوان امپراتری در خدمت نطق اهداف و سیاست‌های بیرونی‌های امپریالیستی عمل کنند - لیبرال‌ها این نقش‌آفرینی خود را در خدمت سیاست‌های سرکوب مستقیم انقلاب که عامل اجرائی اصلی آن جمهوری آسلاسی بوده و هم‌اکنون گرداننده و مستقیم و غیر مستقیم یکی از ارکان تقویت ایمن رژیم و پیشبرد و توفیق سیاست‌های سرکوب و کشتار او بوده‌اند - بهترین جریان سیاسی لیبرال‌ها «اکون» «شورای ملی مقاومت» است که بر پایه اتحاد بنی صدر و بهترین تکنیک سیاسی خرده بیرونی‌های گسسته هم‌تنس سازمان‌یافته‌ها شکل گرفت است - در چند ماهه اخیر شاهد تضعیف ریز اثرین این جریان بودیم - تضعیف هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ از دست دادن تأیید و حمایت توپ‌های خود عمدتاً به نفع سلطنت طلبان و هم از نظر اضمحلال نیروهای مادی و تشکیلاتی - لیبرال‌ها عمیقاً و شورای ملی مقاومت خصم مسادر مسئله سرکوشی جمهوری آسلاسی نیز هم‌سا با پاسخ‌های بیرونی‌های امپریالیستی را شکار می‌کنند - با این تفاوت که این پاسخ‌ها را در قالب و وظایف لیبرال و از اینو ترسگرایانه می‌ریزند، رهوس پاسخ‌های شورای ملی مقاومت بدین‌مقدار است:

۱) چه حکومتی باید جایگزین جمهوری آسلاسی شود؟
حکومتی که مثل حکومت بود نظر سلطنت طلبان اساساً بر ارتش و پلیس و نیروهای مسلح حرفه‌ای

پیش بسوی ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری!



و بروز کراسی متکی است • با این تفاوت که در آن قدرت بجای اینکه در دست يك یا چند شخص متمرکز گردد ، در اختیار پارلمان قرار می گیرد • آنان خواستار يك حكومت لیبرال پارلمانی هستند و خود برای حكومت مورد نظرشان نام "جمهوری دموکراتیک اسلامی" داده اند •

۲) یا چه نیرویی ؟

نیرو و امکانات سرمایه داران و اقطاع مرفهت جامعه درونفکران و تحصیل گان لیبرال و قدرت و نفوذ نریب آنان در میان اقتدار زحمتکش مردم •

۳) با کدام وسایل و چه شیوه های ؟

وسایل : سازمان مجاهدین و تشکیلات ملیتایی آن ، دیگرونیروهای پراکنده چریک خیزه ، نیرویایی و نیروی تحت نفوذ ، وابسته و هوادار خود در دستگاه بورژوازیست ، ارتش و دیگر نیروهای مسلح رژیم • شیوه : مائتدیکرومهای سلطنت طلب به اضافه نریب مردم میمنه سرتنگی رژیم و تصرف قدرت از بالا ضمن حمایت و تأیید مردم مابینه تا آنجا که به حرکت مستقل توده ها برای تصرف قدرت از پایین شجر نشود و اسر تسخیر قدرت بوسیله آنها را دچار اشکال نماید • هائنگونه که در بالاتریم کوشم پرولتاریا برای ساله سرتنگی جمهوری اسلامی پاسخ های مستقل و طبقاتی خود را دارد • پاسخ های که اساسا در تقابل با پاسخ های بورژوازی تسمرار میگیرند و انقلابی دیگره انقلابی با اهداف ، شیوه ها و شعارهای مستقل پرولتاری و فراوری توده های کارگر و زحمتکش می گذارد •

(۲)

اکنون بکوشم تا وظایف پرولتاریای آگاه را در شرایط کنونی و در تقابل طریح مسئله سرتنگی روشن نمایم •

ابتدا تاکید کنیم که ویژگی اساسی شرایط حاضر در این است که توده های کارگر و زحمتکش خود مستقلا به سرتنگی می اندیشند و خواستار سرتنگی هستند • این امر در عین حال به معنی است که پرولتاریای آگاه از لحاظ تعلیب اهداف تاکتیکی آن به خود بخود و بشر خاصه در میان راه فرار گرفته است • اگر در نظر آن هم کسه چگونه طی مسلمان گذشته برای بسیج و متشکل نمودن طبقه کارگر در جهت سرتنگی و فتح قدرت ،

ناگهیر بود مابینه که همه تلاش خود را صرف انقشای رژیم موجود و جناحهای مختلف آن نمایم و توده ها را از تشکیک به این رژیم باز داریم • اگر در نظر آوریم که چگونه تا چنان بود مابینه که بیشترین نیروی خود را صرف سرتنگی ساختن رژیم موجود در آن ها ن توده ها سازیم • به اهمیت اینکه شرایط حاضر خود بخود و بشر بسیار زیاده ای را از لحاظ تعقیب اهداف تاکتیک مان در " میان راه " قرار داده است بی مهربم • امروز کارگران خست خوار سرتنگی اند و پیش از هر زمان با تقویه آمادگی آنها داده اند که در این توده های زحمتکش برای سرتنگی رژیم و فتح قدرت سیاسی بسیج و متشکل گردند •

اما در عین حال ما با واقعیت دیگری نیز مواجه هستیم : علیرغم وجود خواست سرتنگی در میان توده های کارگر به خشم و تار و پاشی وسیع آنان از رژیم توتالیته است جوز شخص میا روزنی و انقلابی پیدا کند • طبقه کارگر دستاورد های پی در پی خود را از دست داده است و از اینرو ، میل به پیش از هر زمان دیگری در طی چند سال گذشته از توان و امکانات هیئتی و مادی مبارزه مسلح گشته است • این ناتوانی در حفظ و بسط دستاورد های قیام در کنار ناتوانی در استتاج نقادانه درس های قیام ربه تاز بعضی معبدد این دروسها موجب گشته است که اکنون طبقه کارگر طی رژیم آنکه خواستار سرتنگی است • عملا مبارزه برای سرتنگی و تسخیر قدرت را از حدود توان خود خارج ببیند و متغلامه به مبارزه قدرت در بالا چشم بدوزد •

خارجراین واضح است که برای روشن ساختن وظایف خود در قبال مسئله سرتنگی ، اکنون نمی توانیم و نباید به یادآوری اهداف تاکتیکی هیچکی خود و تکیه بر برجسته شدن و در دستور قرار گرفتن بلاواسطه این اهدافه بسند نمایم • اکنون لازم است که روشن سازیم که چگونه باید و میتوانیم به این اهداف دست یابیم شرایط حاضر سوال زیرا با برجستگی تمام در برابر ما قرار داده است چگونه می توان توده های کارگر و زحمتکش را که اکنون خواستار سرتنگی هستند برای جابگزینی رژیم با جمهوری انقلابی به حرکت در آورد ؟

می کوشم از طریق پاسخ دادن به این سوال وظایف پرولتاریای آگاه را در شرایط حاضر

روشن نموده و محور عصبی تأکیدی را بیان را
تصریف کنیم.

در پاسخ به سؤال بالا اینکه زیرای هیچ
کتابکی می توان تصدیق کرد: شرط لازم همه
حرکت در آمدن توده ها برای سرنگونی رژیم و
جایگزینی آن با جمهوری انتقالی، این است که
جمهوری انتقالی به خواست عصبی آنان تبدیل
شده باشد. به عبارت دیگر قبل از هر چیز لازم
است که وسیعترین بخش کارگران و زحمتکشان
جمهوری انتقالی را بشناسند مشمول روشی از این
نظام و ارکان آن در ذهن خود داشته باشند و
به شرایط اساسی آن با حکومت های بیروزی
واقع گردند تا آن را مطلوب خود بدانند و
با سخن محصولات زندگی و مبارزه مستقیم را در آن
جستجو کنند. توده وسیع که امروز بی برده و
بی برده میماند می کند جمهوری اساسی هست
دردهای ما را درمان است باید بدانند و
قلمنامه ابراز دارد: "تاج جمهوری انتقالی مستقر
ندیدد صحنی از درمان دردها نتوان کرد"
برای به حرکت در آمدن توده ها قبل از هر
چیز لازم است که وسیعترین بخش کارگران و
زحمتکشان و جمهوری انتقالی را بشناسند و
آنها را مطلوب خود بدانند و بخواهند که آنها را
جایگزین رژیم سازند.

همینجا ما اشاره کنیم که بیشترین ابزار
بر رتاریای آگاه برای تبدیل جمهوری انتقالی به
خواست توده ها و عیناً تبلیغ وسیع و گسترده آنان
است. اهمیت طرح و تبلیغ "جمهوری انتقالی"
امروز برحمتراز هر زمان اعتبار گفته است و
شرایط حاضر از ما می خواهد که اهم فعالیت
تبلیغی خود را برود "جمهوری انتقالی"
شماره کنیم. پروژه اکنون باید در تبلیغات عمومی
اشیاء بگنیم که جمهوری انتقالی چیست و ارکان
آن کدام است. تأثیرات آن با حکومت های
بیروزی در چه چیزی است و چرا آنها در است
"نان و آزادی" را برای توده ها و به نیروی خود
آنان تأمین کند.

اما باید تأکید کنیم: هر چند تبدیل جمهوری

انتقالی به خواست عصبی توده ها شرط لازم به
حرکت در آمدن آنان است اما اینها خود به
خود برای چنین حرکتی کافی نیست و نخواهد
بود. برای به حرکت در آمدن توده های
کارگر و زحمتکش و هم اساساً برای آنکه جمهوری
انتقالی به خواست عصبی و با نفع آنان تبدیل
گردد و در همین حال لازم است که کارگران
سرنگونی رژیم به نیروی خویش و زحمتکشان و
دستیابی به جمهوری انتقالی را نقطه مطلوبه
بلکه امکان پذیر عقلی و قابل دسترسی بدانند.
اکنون مسئله محکمش کما باید جایگزین جمهوری اسلامی
شود برای کارگران یک مسئله "آرامش نیست"
بلکه یک مسئله سیاسی معاصر و مهم است.
کارگران اکنون نمی خواهند با آگاهی بر اهدای
طبقاتی خود و در وقت مطلوبیت این اهدا توله
ناپودی شرابط موجود را امتحان کنند و حکم به
سرنگونی رژیم حاکم بدهند. بر عکس هاکسون
کارگران عصبی خود به ضرورت ناپودی غربیست
موجود و سرنگونی رژیم حاکم رعبه باند "رژیم
موجود باید سرنگون شود" همین ترس کارگران
است. حال مسئله این است: کدام نظام سیاسی
مطلوب و در همین حال ممکن معنی و قابل دسترسی
را باید جایگزین آن نمود؟

برای مثال بسیار طبیعی است چنانچه
رفیق طبع ما هنگام توصیف "جمهوری انتقالی"
برای دوستان کارگر خود با ضرورت بر شماری از این
تجربن مواجه کرد: "جمهوری انتقالی خیلی
عالمیت ما قابل پیاده کردن نیست"
"سرنگونی رژیم از عهد کارگرها و زحمتکشها
ساخته نیست" "کارگر کجا و قانونگذاری و
اجرای قانون کجا؟" "جمهوری انتقالی بدون
ارتش حرفه ای در برابر این تهدیدات امیر است"
لهم و ارتجاع یک روز م ماندنی نیست"
"جمهوری انتقالی با این بحران اقتصادی و سیاسی
این تمام سرمایه آور، کمبود با احتیاج اولیه
بیکاری و شکن شکن هیچ کاری نمی توانست
بکند! ... چنین سوالات و گره های کسوری
در جود لیگان پذیری جمهوری انتقالی همیشه

از جنبش انقلابی خلق کرد حمایت کنیم!



در هر دو اینک چگونگی میان شیوه‌های مبارزاتی
 دوره قیام را با اخبار آگاهانه تر سازی نیا نماند و
 شهرگرتز احیاء کرد و سکنیست شد مشهوره های
 پیشین را با استحکام نهیات و آگاهی پیشگیری
 دوباره تحصیل نمود. باید در طرح و تبلیغ امکان
 پذیری دست یافتن بر جمهوری انقلابی بکسار
 بسته نمود. باید بگوئیم تا به کارگران نشان دهیم
 جمهوری انقلابی نه تنها سکنیست و دست یافتنی
 است بلکه تصهاراه قابله با نیروی مشکلات و شرایط
 سخت بارگوشی در جهت تحقق شایع کارگران و
 زحمتکشان و به زبان سرمایه داران است.

اما این نکته که خصلت نهیفات مارا اکنون
 چه چیزی باید تشکیل دهد «بانتام اهمیت انکار
 ناپذیر آن» منس تیان پاسخ صحیح این سوال
 باشد که چگونگی می توان توده های کارگر و زحمتکش
 را برای سرنگونی جمهوری اسلانی و دستیابی به
 جمهوری انقلابی به حرکت در آورد؟ فوق العاده که
 برای به حرکت در آمدن توده ها برای جا بگوشی
 رژیم با جمهوری انقلابی بهیم اساسا برای آنکه
 جمهوری انقلابی به خواست عروس و بالفعل آنان
 تبدیل گردد. لانیم است گفتنی است که محتای به
 جمهوری انقلابی را سکنی و ملی بداند. روشن
 است که امکان دستیابی به جمهوری انقلابی
 پیش از آنکه از تجربه جازرات انقلابی گذشته و
 دستاوردهای ثبت شده حقیقه کارگری استنتاج
 شود. مثلا از واقعیت های موجود با فرضی است
 سیاسی و مشکلاتی و شیوه های مبارزه بالفعل
 اره در روبروشی با با نیروهای زنده و سادی
 استنتاج می گردد. از این رو باید در این جهت شرح
 کنیم که هم تبدیل جمهوری انقلابی به خواست
 عروس و بالفعل و بهترین پیشوند های کارگر
 و زحمتکش و نهایتا به حرکت در آمدن آنان
 نیازمند بوجود آمدن آنچنان شرایط سیاسی
 و تشکیلاتی معینی در سطح طبقه
 کارگر و در مبارزه عملی و بالفعل او و طبقات
 متحدانش است که بر پایه وجود این شرایط
 تصویر جمهوری انقلابی برسد. جا بگوشی قهری
 رژیم با آن برای بخش خرجه و بیشتر از توده های
 کارگر و زحمتکش و هر چه ملموس تر و نزدیک تر
 واقعیت امکان پذیر تر گردد. این شرایط معین
 که است؟

داد و بکار گرفت. فی المثل بیادشان
 آدمیم رژیم شاعر را که هر تاب از جمهوری اسلانی
 قوی تر سازد نیا یافته نرو قدر در جتر پسرد
 با اختصاصات خود علی کردند و با قیام سرنگون
 ساختند. بیادشان آدمیم که بعد از قیام می
 آنگاه خود آگاه باشند عینا در جمع عوسی
 و شیرا هایشان خلا برای اخراج ساواکیها
 برکناری مدبری و «تانون» میگردانند و
 خود اجرائی میسوزند. با خاطرهاش آدمیم که
 تنفرها با دست خالی مقابل ارتش شاه که
 قویترین ارتش منطقه و یکی از ارتش های قدرتمند
 دنیا بود ایستادند و آترا به زانو در آوردند و
 بگوئیم هر ارتش بیرونی و امپریالیست هم که
 به جمهوری انقلابی هجوم آورد نمی تواند چندان
 از ارتش شاه قویتر باشد. اما در این جمهوری
 باید با کارگران و زحمتکشان مسلح و سازمان یافته
 روبرو گردد. میادشان آدمیم که توده و زحمتکش مردم
 چگونه خود بعد از قیام یا صادره ساختن ها و
 تصرف زمین های شهری باشکلی ممکن به قابله
 برخاسته و گوئیم جمهوری انقلابی در اساس سه
 هشتمین طریق معینی است. اما نکته به نیروی کارگران
 و زحمتکشان و به زبان شایع سرمایه داران اساسا
 بسیار سازمان یافته تر و معقابله با مشکلات خواهد است
 وقت کلا کنگ گرفتن نقادانه از تجربه سسات
 مبارزه انقلابی و دستاوردهای گذشته کارگران.

و به روشی که این شرایط را می توانیم به ترتیب بر
 بروسیم:



۱) تشکیلات رهبری - تشکیلات حزبی طبقه کارگر باید به آن درجه‌ای استحکام و گسترش و نفوذ سیاسی و عملی در میان توده‌های کارگر دست یابد که کارگران در ارتقا به آن مبارزه‌ای سازمان‌یافته برای انتقال قهری قدرت به کارکنان طبقه‌ای و انقلابی خود و متحدانشان را ممکن بدانند - وظایف بر آن دربرابر وجود این رهبری تصویری ملموس و مشخص از چگونگی مبارزه‌گری قدرت سیاسی حاصل شده را در ظاهر و در مشکلات و عملی کردن مطالبات خود به دست آورند - آشکار است که این رهبری تشکیل نمی‌تواند در انتزاع از مبارزه عسکری و بافکسل طبقه کارگر موجود آید - بوجود آوردن و ارتقا رهبری متشکل پرولتاریای آگاه و اساساً باید بر بستر مبارزه عسکری کارگران و در مسیر تلافی هدفمند پرولتاریا برای بوجود آوردن شرایط زیر در این مبارزه دنبال گردد :

۱) ارتقا‌دهی قدرت توده‌های - قشرهای انقلابی که توده‌های کارگر و زحمتکش‌ها را باید قدرت سیاسی را از چنگ رژیم خارج کرده و به ارگان‌ها منتقل کند و لازم است که در این اشکال مشخص و ملموس آن نه فقط در ذهن کارگران بلکه در مبارزه عملی و بافعل آنان نیز واقعیت یافته و توده‌های کارگر و زحمتکش رسماً دست به کار ساختن و ایجاد این ارگان‌ها باشند -

۲) شیوه‌های مبارزات توده‌های کارگران به سطح از ارتقا برسد که بر پایه "آن کارگران و زحمتکشان تصویری عینی و ملموس و مشخص از چگونگی مبارزه‌گری قدرت خود در اشکال قهری و دیگر یک قیام سازمان‌یافته و برای انتقال قدرت به سه ارگان‌های انقلابی خود بدست آورند -

هائیکه که اشاره نید هنگام یاد شد در بالا فرسب کنند و وجوه کلی مجموعه شرایطی است که پرولتاریا ی آگاه باید در سطح طبقه کارگر و در مبارزه بافعل و عملی او و متحدانش بوجود آورد - مجموعه شرایطی که در ارتقا به آن اساساً خواهد توانست توده‌های کارگر و زحمتکش را برای جایگزینی قهری رژیم با جمهوری انقلابی بحرکت درآورده و نهایتاً راه را برای تشکیل نهایی نهایی خود نیز هموار سازد -

بنابراین به آنچه گنیم روشن است که وظیفه پرولتاریای آگاه در شرایط حاضر عودت به سال مسئله سرنگونی نمی‌تواند و نباید به سطح و

تخلیج جمهوری انقلابی محدود گردد - کمونیست‌ها موظفند که در شرایط حاضر علاوه بر تبلیغ جمهوری انقلابی و برای بوجود آوردن آن مبارزات سیاسی و تشکیلاتی مبارزه کنند که تصویر جمهوری انقلابی را در ذهن توده‌ها هر چه مشخص‌تر و ملموس‌تر و دست‌یافتنی‌تر نموده و نهایتاً ملتی حرکت انسان برای سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری انقلابی و قرار گیرد - از اینرو اکنون بسیاری از تشکیلات پرولتاریا ما از نقطه نظر مسئله سرنگونی سرگردان شده و اهمیت تاکتیکی را نفی می‌کنند - کمونیست‌ها به اعتبار جایگاه عمومی آن در مبارزات پرولتاریا عاجزند - اما پیش‌برای ماکونیست‌ها یک هدف بوده است - اما اکنون ضرورت حزب - کمونیست نه تنها به اعتبار مگان عمومی آن در مبارزات پرولتاریا بلکه بطور مشخص از این جهت که آن در حرکت طبقه برای سرنگونی رژیم سرکشی یافته است - هدف کمونیست‌ها در راه مبارزات پرولتاریا و فعالیت‌ها و محلات و مناطق محلی باید این سرکشی مشخص حزب را از نقطه نظر حرکت طبقه در جهت سرنگونی باز نشناسیم و تلاش برای تشکیل حزب کمونیست را بعد چندان کنیم - در مورد شرایط نیز ما از همان آغاز به حکم برنامه خود و بداندیم که شرایطی که برای جمهوری انقلابی است - اما اکنون شرایط را از نقطه نظر مسائل سرنگونی اهمیت بهم تاکتیکی خود را نشان داده است و باید بتوانیم قدم به قدم و از روی نقشه بر بستر مبارزات عمومی کارگران بسوزانیم آنها را حرکت کنیم - و بالاخره هیچ کمونیستی قاعدتاً در این مورد هیچگاه شک نداشته است که سرنگونی کار توده‌ها و نیازمند به قیام توده‌های است - اما اکنون نزدیک شدن به قیام کارگران قدم به قدم بر سر مبارزات عمومی کارگران و مبارزه بافعل برای تاکتیک‌های ما شده است -

بوجود آوردن مبارزات سیاسی و تشکیلاتی یاد شده در شرایط کنونی چهارچوب عمومی تاکتیک‌های مبارزاتی می‌کند - یا عبارت دیگر محور تاکتیک‌های مبارزاتی کنونی راه مبارزه برای بوجود آوردن قدم به قدم و از روی نقشه این مبارزات تشکیل می‌دهد - اما تاکتیک‌ها همانند گذشته اشاره شد "حزب" - "مبارزه" و "تخلیج" برای ارتقا شیوه‌های مبارزات توده‌های کارگران به سطح قیام "توده‌ها و رهبری" و اساساً این مبارزه

موضوعات مادی و پیش ننگرد که کارگران باید در آنها به آن در خود قدرت رهبری و مسئولیت در دست آنها بویزند را بیاینده هرآنند از همه که هر تبلیغ جمهوری انقلابی و زدودن انحرافات از ذهن کارگران مولف باشد مسئولان فاطمی در آنها که تا کیفیت کلی کویستها پیشی نبود است

خلاصه کنیم : در تونینجا همیشه در غیبه زمانها با اهلان سرنگونی دولتها و بسوی آزادی تصرف قدرت سیاسی از جانب کارگران بود نام . در شرایط حاضر اینک مویست بر غایت اینسر هر آن ایست که خود کارگران نیز وسیعاً عوامل مشارکت شگونی رژیم حاکم اند . بنابراین ما موظفیم این خواست را به حرکت در جهت سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری انقلابی یعنی آن حکومتی که برولتاریای آگاه حواسدار است و جدیداً کیم را بر طرف گیر :

۱) تبلیغ جمهوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان - یعنی که بنده و میمسی از کارگران و زحمتکشان آنرا مطمئنترین حکومت در شرایط کنونی بداند . بدین نظیر لایحه بنامه بر سر ملوکیت جمهوری انقلابی امکان پذیر بود و میسر بودن آن را در عمل نشان و سهما بکنیم . (بازاره در جهت ایجاد آن ملوکیت مادی و پیش نه تحقق نیابا - متعلق جمهوری انقلابی را هم علاوه بر اذهان توده های وسیع کارگران و زحمتکشان - یعنی نیروی محرک انقلاب میسر - سخن بقابل در قوس خواهد ساخت .

بویژه این دوری و بنیاد ایست که کارگسبران کویست تاکنون کمتر به آن توجه گرد ما و مساخص بر آن تاکید می گذاریم راز آنان بخوابیم که از این زاویه اقدامات عملی و مشخص خود را جبهه از برای و توجه قرار دهند .

مات سیاسی و تشکیلاتی را ترجیح بکنند و با پس ملوکیت عملاً بپویبندند و بحدود نسی گردند . در کمتر بکیم هوجوه یاد شده نیابت تونینقی تاکتیک های ما را ترسیم میکنند ما آموزش است که در عرصه های مختلف مبارزه این تاکتیک ها را به اقدامات عملی و مشخص یاد رنظر گرفتن شرایط مسلح مبارزه با فضل در هر هوزه * جغرافیای سیاسی همین ترجمه کرده و اقتضای شرایط * آنچه مبراست این است که تاکتیک های مشخص یعنی مالزومایند از این نوع کلی بخریداری کنند ؟ یعنی از کسر توجه این باشند که تصویر جمهوری انقلابی را در اذهان توده ها هر چه مشخص و دلبرتر تر نمایند و باز سوی دیگر آن نتایج لازم را که بنیاد مبنای رشد و ارتقاء * تفکر و عیوه های سزوانیسی آنان در جهت سرنگونی قرار گیرد در مسکنزه با العمل نشان مثبت نمایند .

کلیه روشود های عملی و مبارزاتی که از سوی کارگران کویست پیشورده شده است همگی بقسطی بر این خط کلی بود باشند یعنی از بغایت کلی ما در شرایط حاضر استخراج شده و تدقیق گشته اند . آنچه کبابید بر آن تاکید کیم این است که کارگران کویست پیشوریمس اتحاد کنندگان این روشودها باید در عین حال این تاکتیک ها را بخوبی در دست کنند تا از اجرای آنها مسا تونیک نمایند . ما بخاطر تشکیل جمع قوی عظم در قریب ها ما مبارزه برای تشکیل ترواحا و واقعی و تلاش در راه ایجاد هسته های کویستی مبارزه با رعب و . . . شد ما هم . اگر این اقدامات هر یک به تنهایی جدا از هم کنی آنها بود و از مقصود و نظیر کلی که این اقدامات باید به آن معطوف باشند در نظر گرفته شود و هفتاد جهت گیری بجهت سرنگونی از برای شوند ما این ایسر بجهت مهربان آنها را در عمل به پورا ه بکنند و آنها را در از برای درجه تونینجان به اشتیاق ببنادند و بی مثل چنانچه ترواحم در مبارزه برای تشکیل شوراهای واقعی و بازارهای لازم برای تبدیل آن به شوراهای انقلابی را بدست آوریم و ما این مبارزه را تا تبدیل شدن شوراهای واقعی به شوراهای انقلابی دنبال کیم بطریق مسا آنکه توانسته باشیم عملاً - متاورده های بسیاری کارگران در زمینه اتحاد و دشمنی و غیره باقی گذاریم در تاکتیک اصلی و کلی خود شکست خورد ما هم مسا اگر همه کویستی به خود به ما به یکی از آن

**با کمکهای مالی خود به
ادامه و گسترش فعالیتهای
مایاری رسانید .**



بقره از صفحه اول

سکون و انتظار بجای ...

سازمانهای ایزدیه چون فعال رژیم وارد گردید و عمل آنها را فلاح ساخته است. از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی موفق شد ماست بسیار دیباقت کتک های مادی و معنوی از کشورهای خارجی بویژه بلوک شرقی موافقت عزلزل خود را تا حدود زیادی تحکیم کند. قرارداد های متعددی برای اجرای بویژه های بلخند شد تا کشورهای اروپای شرقی، شوروی، کوزستان و ... منعقد شده است. جمهوری اسلامی و امپراتوریات جنگستی دیباقت نمود و علاوه بر کمکهای مالی و اقتصادی مباح خیری بین المللی گزارش میدهند که ک. ک. ب. سازمان اطلاعات و امنیت شیروی کمکهای بیدرختی به جمهوری اسلامی در زمینه سرکوب مردم و جنبشها و نیروهای انقلابی ایران منطقت و حتی شایع شده است که ارتقا سطح کارائی تیم های تعقیب و مراقبت کتکها و سپاه و ساوا با بخت آموزشهای برادرانه و آلات و ابزار است که همگام با اعزامی شوروی به ارضان آورده است. مجموعاً این دو یعنی تصمیم سازانهای

ایزدیه چون و تحکیم نسبی موقعیت رژیم حاصل اهتمام و تلاش بیگانه جمهوری اسلامی بوده اند. اینها برای رژیم موقعیت مصوب میشود و همه همین حاضر نیروهای طرفدار رژیم این توفیقات را جشن گرفته اند و رجزخوانیهای تازه آنها نشان میدهند که نور امیدهای تازه بود آنها روشن شده است. دولتگردان سردمداران رژیم از رضائی فرطانه سپاه و توتکسی وزیر سرطامه و سختگوی دولت شکلی در سخنها نهیهای اخیر خود مکرراً اظهار داشته اند که جمهوری اسلامی با برجا خواهد ماند و ابد مدت خواهد بود. بلندگوهای تبلیغاتی دائماً اصرار دارند که بهنگام بقولانند که رژیم جمهوری اسلامی را نمیتوان سرنگون کرد. آنها بویژه در اشیاء ادعای عود پزشکیات مبلکی که بر سازمانهای بیگانه و صادقین وارد آورده اند انگست می گردانند. بهر حال اینکه جمهوری اسلامی

خطرات را پشت سر گذاشته و همیشه تحکیم شده و تحمیلان بر سر کاروانی خواهد باشد. چیزی نیست که سردمداران و خدنگسازان جمهوری اسلامی این روزها بهتر از هر زمان دیگر بدان معتقد گشته اند. عکس العمل و انعکاس این باور در جهت گیری دولت به سمت رفتن رفتی و سرسامان دادن به مشکلات اقتصادی گنجه خود را نشان میدهد. حزب جمهوری اسلامی که سرکوب انقلاب را بهتر شرط غرضوع اقدام در جهت حل مضیبات اقتصادی میدانست امروز در دولت با قدم برداشتی بیسی حل مشکلات اقتصادی نشان میدهد که از نظر اینها همه چیزش مستعد انقلابی مردم خوانده شده است. جمهوری اسلامی تصمیم با بزرگ حلیه دادن بهریر بهایش درصاف با انقلابین و کمونیستهای دارد به صوم ابراهیم استبا نشان میدهد که بویژه ارتقا بخش سپهاند بیرون آمده، قابل اعتماد و اکتفا است و از حکومت منسوب آنان چیزی کم ندارد. . . . و العنق که برگهای برنسدای برای جلب حمایت ابراهیم استبا در دست دارد اما انعکاس این ولایتیغ در وارد رگه انقلاب یعنی در نزد کارگران و زندگسازان و عناصر و نیروهای فعال انقلابی و کمونیست

چرا بود است؟ بدین شکل همه اینها بقایمی ناگوار و باطنوب برده اند. هراندازه هم که رفتن مجاهدین به ریزطم بی مدتی جنبی جناحی از بهوتداری بطنان خیانتی به انتخاب واضح و جرحین باشد به مراحل دران تنگه تنفسی نمیدهند که رجزخیانتی ضحزنگنده لاجرم دی جلا در بر سر نعش خیابانی واقعی تلخ و ناگوار است. . . اما ناگوار بودن و باطنوب بودن آنچه آغاز افتاد است یک چیز است و عکس العمل و نتیجه گیری منی در حال آن چیز دیگر. . . .

طامیخوایم و در ریاضت نمیتوانیم همه انواع این واکنشها را مورد بحث قرار دهیم. در اینجا باکتش شخصی مورد نظر است و آن

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



اینست که بخشی از نیروهای نماز و عناصر انقلابی در این اوقات اخیر یعنی تلاش می‌شود بخش مهمی از سازمان معاصرین و سازمان بیگار و توقف فعالیت همساده‌ای از گروه‌ها و همچنین تمهیدات رژیم در عمل به جسمی اقتدا نمایند که گزینی برآشی رژیم ماضی است و سازمان آن راه بجای نخواهد بست. آسایش این نتیجه رسیدن مایه‌های گزینی شود.

مبارزه کرد و مبارزه در این قارار انقلاب شکست خورده است! رژیم امکان صنوع فعالیتش را سلب کرده است! باید منتظر آینده بود تا به در آینده شود مبارزه را از سرگت دو...

آری با پیگیری انقلاب انسانیت و سکن و انتظار پسان مبارزه فعالیت و انضباط با شرایط جدید آن واکنشی است که ما آنرا در نزد جتسی از نیروهای انقلاب و فقط در میان هواداران معاصرین و بیگار که در میان بخشهای دیگری از انقلابیون به دنبال حوادث اخیر مشاهده میکنیم.

کمیته‌ها شرگز حتی در سخت ترین شرایط مبارزه، طبقاتی و در اوج ناخوش و تاز ضد انقلابین نغز به چنین نتایج امنیساری نرسند. بهین جهت ط از همه کمیته‌ها میخواستیم که فعالیت مایه شوند که این سرچ جدید با پیگیری در چشم انقلابی تضع بگیرد. باید با انضال و سگون نیروها و عناصری که نشان داده اند میتوانند سازمان انقلاب با باشند قاضعانه مبارزه کنیم و بار دیگر در کالبد آنان شیر مبارزه نورا مید و روح وایگان به پوزن را بدیم. آنچه امروز انقلابیون باید از کمیته‌ها بپایا بوزند و سخت جاسوسی و باید آوری، استواری و امیدواریان حل ناندیر به پیروزی است. اگر در حین و حوز شعاعنا سر انقلابی فعال و سابقه‌داری یافت می شوند که اکنون به دنبال حوادث اخیر معکون یا فعال و مظلومند، آنگاه باید با پیگیری جوانان باید گویند آنها را رها نکنید تا به آنها شوری عشق مبارزه را برگردانید و راه و شوره صحیح مبارزه را بپایا بوزید و آنان را به صف مبارزان طحق کنید و با آنها را و دارید که اعتراض کنند مسکون یا انفعال آنهاست. تبهابه غت ضعف و سستی غید آنها نیست. باید نگارید که آنها چینی تسلیم شکست

باشند. نباید بگذرد که آنها عیبی مافلان با سر و شکست در اردوگاه انقلاب مسکون و انفعال را منتشر کنند. باید با مزارعت و شروع عرچه تا تریویمتای این روحیه و این مکر العمل شغفلانه را بیجان بمانند نشان و حمید تا آنان که میخواهند در اردوگاه انقلاب باقی بمانند احتیاط را بپوشانند و آنان که قصد رها کردن مبارزه را دارند و شرمگین از اخبار وطنی و تدبیر آن باشند.

اما برآستی چه عواملی باعث میشد که بخشی از فعالین و مبارزان دیرینه کمونیست بدل شوند که ادامه مبارزه را بی‌فایده و رزه مبارزه را صدود می‌بینند؟

بهتر است برای اینکه به این سؤال و پاسخ‌ها در پاسخ دهم بهانه‌های این دسته از مبارزان را مرور کنیم. بهانه‌های آنها عمدتاً صفتی بر واقع اخیر است... آنها می‌گویند: رژیم بهما بی‌قدرت و حکم شده است... جمهوری اسلامی با تکیه بر نداد قابل ملاحظه‌ای از مردم و ارگانها و سازمانها عید عرصه را شت پیدا تنگ کرده است. در هر کجوه و هرگز به در هر کارخانه و اداره و در زمان سایه شوم کمیته و انجمن اسلامی و سپاه و حزب الله و بسیج و جهاد و غیره گسترده شده است. تیم‌های تعقیب و مراقبت آمیز دیده حتی ما بهین را در عملیات آنها تنها نمی‌تواند. علاوه بر آنها، ارگان‌هایی که برای تعیین اریزای عیبی و جیره بندی در هر مرحله‌ای تشکیل شده‌اند. علاوه کارگران را بهین سیاسی رژیم اند. در تسلط شدن نام و تمام حکومت چه دلیل از این بالاتر که ما زمانهای غیرعروضی و منظم و کارآمدی چون مجاهدین و بیگار حتی در سطح مرکزیت - شان ضمه می‌خورند. هیچ مبارزهای تحصیل کرد - اعتراض شده می حتی تجمع می‌سروصدا غیر ممکن شده است و آنچه رسد به اعتصاب و تحصن و راهپیمایی و تظاهرات و غیره. هیچ مبارزهای ماضی بر صومالی ترین پیش از اتحاد ترسین و غیره می‌تواند خود متبایه تر نیست و انگهی مبارز بدین سازمان و تشکیلات عشق نیست و امروز تلم بازمی‌بینی که میده به آنها امید به نسبت مظلومی شده‌اند و با ملاحظه فعالیتشان مغل و طبع شده است. اگر مبارزان مجاهدین و سپاه بیگار با آنها امکان‌های مادی و فرهنگی و تجربی



توانند خود را از گزند حملات رژیم مفسووظ به دارند تا چگونه خواهیم توانست ؟ اگر هر یک با تجربه و ورزیده های چون خیابانی با آنهمه به بهیجا نتواند از دست رژیم جان سالم بدر برد ما چگونه میتوانیم ؟ اگر آنهمه نیروی مسلحی که میتوانند شهری چون آمل را برای چند ساعت به صورت در آویز به همین آسانی بپذیرد شود ، باید نیروی و به چه شکل میتوان گزانی به این رژیم داد ؟ ...

تا آنجا که ما در نظام یک گرایش عمومی در نری یکی عناصر این فصل چه بد که گزایش به انتفاع نشان میدهد اینست که در عینحرف قدرت حاکمیت و حقیقتی در دست افراق میکند . آنرا قدر قدرت تر و کارآمد تر از آن چیستی میدانند که واقعا هست . بی تردید جنسین شبهه ای حاصل عملیات حقیقت آمیز دولت و همین بخاطر اینهمه دستاوردهای رژیم با بقای امکانات و تجهیزات سازمانهای مغلوب شد است . نکته که آنجا حاکمیت خانه ها ، جاهای نا و انبارها ، وسایل مخابراتی و استراحتی ، آبیاری و اسلحه دجلی ، امکانات و وسائل حمل آبیاری و وسیله های آبیاری و آبپاشی ، آذوقه و کالای و کالای و پرستاری که بعضی تحت پوششهای مناسب قرار گرفته و بهر کنترل این سازمانها بودند را در صفحه " تلویزیون دیده باشد و فراموش کرده باشیم ؟ قاعدتا هر یک باید به این نتیجه برسد که آن حریفی که اینان را مغلوب کرده است باید بسیار قوی و کارآمد و با تجربه بوده باشد . قاعدتا باید به این نتیجه برسد که اگر آن زمان که اینهمه امکانات موجود بود موفقیتی حاصل نشد امروز که امکانات از دست رفته است به طریقی اولی هرگز موفقیتی در کار نخواهد بود . . . مهم می بودیم که دولت ضد انقلابی جمهوری اسلامی پیش از پیش بر افراع تسلط شده است . در مقامی با با برگرد و کلهای آشکارا ضد مردمی ، جمهوری اسلامی از امکانات فوق العاده ای برای سرکوب مبارزات مردمی مردم بهره مند است . عین دولتی امروز در

جهان نیست که توانست باشد اینچنین با کفه بر تعلق مدحی بری خود عهد متکساران و نوکران و داوطلب بی جیره و مواجب دست و پا کند و اینچنین در عین مردم بی اعتمادی و ظرف را داس بزند . . . اما طرفیم چه ؟ اینها همین کارائی و قدرت دولت تنها از طرفی از نایب پرزینهای آن در صاف با سازمانهای چریک میجانبین و پیگار تشبه " درستی بدست نمد عد . چرا که در این از نایب نقش خفنا و اشکانات میداد آنها داده گرفته میشود .

مگر همین سازمان مجاهدین نبود که تا یکسال پیش برای بدر پیگیری امام خمینی تا همه سرخوشت و خود را طرفدار جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی را عا صاحب حسن نیت مینامت و مگر نبود که بر همین اساس پیش ایشتم تشکلات را بنسب وطنی شمعیل بکار کرده بود ؟ کارگزاران مجاهدین در کارخانه ها ، دانشگاه ها ، دانش آموزان مجاهد و رده های کارستان مجاهد در ادارات معنی شناخته شده وطنی بودند و اصولا چه می بایست مخفی باشند ؟ مگر نوز پیش کرد ما بد که تا مدت پیش نشریات " مجاهد " و " کارگر ملان " نشریاتی قانویی بودند و در جاهای مختلف های وطنی تحت نظر مسئولین شناخته شده چاپ می رسیدند ؟ مگر تراوش کرده ما بد که در انتخابات مجلس گاندید آمانی مجاهدین و پیکار و سایر سازمانها را که نام و عضویت و آدریس و آخرین تکمیلان به وزارت کشور شرکت کردند ؟ شرکت در انتخابات ایوانی فدائیت اما معرفی منبع ترین و هر سابق ترین و حساس ترین کارهای سازمانی وطنی کردند و شناختن آن آنها بد دولت و رشک ایوان داشتند است . . . از این فاکت ها بسیار است . باید از آن کسانی که ضربه خوردن سازمانها را ملای قدرت بی حد بهر رژیم می گویند بپرسند که آیا مردم اولیه " همه آنها بد رژیم جمهوری اسلامی و رشک آموزشان پیش میروند ؟ آیا سیاست حمایت و حمایت شرایط آنان و همین .

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



کاری فاضی از خوشبختی آنها میسر نبود ما است؟
تا تکلیف داری حفظ آنها، وحدت‌های بی‌درسی
و عضوگیری‌های بی‌درین برنسیب آنها، چه راست
و قشنگ‌ها و از چه و راست خوب جمع کردن آنها،
شیوه‌های سازماندهی و مبارزه آنها . . .
هیچکدام در شکست امروزشان در مقابل حملات
پلمسی رژیم میسر نبود ما است؟ خودشان مرا حتی
میخوانند! اثبات کنید که اغا قاپیزگترین عوامل
شکست این سازمانها در مقابل با پلیس
همین‌ها می‌بودند. خدمتگزاران و توکل‌ران
سرطاب چندپایه پخته باشند که از این
اشتباهات استفاده‌های کرده باشند؟ و چگونه
حیوان دولتی را هم قدر قدرت و هم پخته
مرض کرد؟

ثانیا بنامیم و فرض کنیم که همه مضمیاتی که
به نیروهای اینرسیون و سازمانهای انقلابی
وارد آمده است نتیجه افتد و توانایی رژیم
باشد، آنگاه آنها می‌گویند که به این بیانه صحه
مبارزه را ترک کنیم؟ آنها دوستان سازمانی که با
به میدان مبارزه سیاسی و طبقاتی که آشتی
نمیدانستند که دولت دستگاه سرکوب سازمان
یافته یک طبقه است که بهر تئوری سعی در حفظ
حاکمیت خود دارد؟ مگر نمیدانستند که پسای
به یک میدان مبارزه گذاشته‌اند و نه مبارزی
سیاسی؟ مگر قزاق بود انقلاب و انقلابیست
دولتی را سرنگون کند که خود در دو حال سقوط
است؟ مگر قزاق بود سر با چه بی کشتی بگیرند
که شروع به موت باشد؟ مگر قزاق بود که بی‌تنگ
نظام بریزند که از موجودیت خود دفاع نمیکند؟
مگر قزاق بود از وضعی که در اختیار ما و دشمن
هر دو بود دشمن بهره‌ای نبرد؟ . . .

برای انقلابیون و ریزهای آزادی پاسخ به
این سئوالات تلخ است چرا که در پستان و در
قلبان دو جوب دارند. تنها آنها هستند
که می‌توانند دشواری‌های شرایط مبارزه را بیانه
- ای برای تعظیم کردن آن بدانند. برای
برولتاها را از یاد کردن مبارزه چیزی، از فشار و محنت
بی‌رحمی و قساوتی که نصبت به آنها اعمال
میشود نمی‌گاهند و برای نمایندگان آگاه برولتاها
کمونیستها به دست کشیدن از مبارزه هرگز تصور
نیست. دشواری مبارزه کمونیستها را همه
انقلابی‌های دادن شیوه‌های مبارزه با شرایط
دشواری سبق میدود نه به تسلیم همه مزاران

منفصل شده با انقلابیون و رهبرهای آزادی
نیستند همه آنها رفقا و همکاران نیستند
بسیاری از آنان با کمک شما می‌توانند این
واقعیت را درک کنند که اگر پیروزی مبارزات
انقلابی تا سه ساله هم در ایران ادامه می‌یافت
مبارزه در راه صحیح و اصولی آن است و شیوه
مادره و صحیح تدویم مبارزه با حد اکثر شواهد
حفظ آن در راه صحیح و اصولی آن است
انگیزه هم یک زمان این نباید باشد که روزی
جامعه سوسیالیستی را به چشم خود ببینیم.
انگیزه مبارزه ما را هر یک کل بشریت از فقر و نکبت
و کینه‌های است که نظام سرمایه‌داری در
جامعه طبقاتی مشتاق آن است. ما همه
پیروزی نهایی برولتاها این ناجی بشریت همان
دوریم بنابراین قدرت در دستمان انقلاب مبارز
میروز دلسرد نخواهد کرد. ما پیروزی خود
تا در سال پنجم سالها در سال آینده
می‌اندیشیم طبع تدویم درجه عالیتر مبارزه
می‌اندیشیم و این یعنی اندیشیدن و امید
واقعی داشتن به پیروزی هر چه سریعتر خود.
انقلابیون روزهای آزادی را که مبارزه
طبقاتی را برای انگشکاند و می‌توانست

طبقه بی‌شان به آنها اجازه میدهند که چنین
بهند آرنده سختی می‌توانید به ادامه مبارزه
توسیع کنید. آنچه باید بکنید این است که
خودشان را به خودشان و عزیز و وابسته
برولتاها به ادامه انقلاب را اینچنان بشناسند
تا حد نظیر که جرأت ادامه مبارزه را در خود
نمی‌بینند. جرأت اعلام پایان یافتن مبارزه و
جرأت تلاش برای همراه بودن بسردن
سپاهان انقلاب را از میدان مبارزه بخود
راه ندهند.

اما اگر تنها در رابطه با آنچه گفته
گفتیم این دوستان را به ادامه مبارزه متقاعد
کنیم بخور زیمی از روش‌های باور و نویسنده
آنها را تشخیص ندهیم. باید آنها را درک
کنند که این تصور که گویا با شکست مجادله
و تلخ شدن بیگار و محروم شدن نهال نیست
اقلیت را با کارگر و ریزندگان و . . . کمسر
انقلاب شکسته است و درینهای پیروزی سره و
تار شده است هم بشوید. خود اشتباه است.
به آنها بگویند که انقلاب کار توده‌هاست
و آینده انقلاب از آن جهت از ابتدای گذر

روشن و امیدبخش بود که توده‌ها ملاحظه‌چاره‌ای جز برپا داشتن مجدد مبارزات انقلابی نداشته‌اند و سخن هم ندارند. از آنها سزا به‌خواستید که اگر آنها نیز معتقدند که انقلاب کارآمده‌است برای شما بگویند که شکست و فلج شدن و متوقف ماندن فعالیت سازمانهای فوق در عمل بطور موثر بکجای کار انقلاب توده‌ها سزا لطمه وارد آورده‌است؟

باید واقع‌بین بود. آیا با متلاشی شدن مرکزیت‌ها عدین چه کسی باید توجیه‌شده شورای مقاومت بنی صدر یا توده‌ها؟! اگر سازمان بجایه‌بین و سازمانهای با منسلاخ چه طرفدار آنها و بنی صدر ضربه نمی‌خورند و حتی پیروز می‌شوند و امروز بخاندن دو سال پیش بنی صدر بجای محسود دیگر شورا می‌با منسلاخ انقلاب یعنی خامنه‌ای و رئیس جمهور بود آیا انقلاب پیروز شده بود که آنکسون درون‌های پیروز بنی‌صدر و طرفداران است؟

در مورد سازمان پیکار منسلاخ متناقد است اما اسفغان همچنان باقی است... توده‌ها در این قدرت سازمان پیکار از چه امتیازاتی برای به سرانجام رساندن کار انقلاب خود بهره‌مند بودند که امروز آن محروم گشته‌اند؟ بدون شک سازمان پیکار نیروی انقلابی است و فقدان آن ضایعه خواهد بود، اما این ضایعه هر سرچشمه و چون تأثیر عظیمی و باثباتی چنین ضایعاتی بر سر انقلاب توده‌هاست... بهترین است از بنی‌صدر و واقعی چنین تأخیری راه رهایی کارگر پیگیری محسود نیساریم و از آنها خواستیم که خود لطافت کنند که کارائی آنها به‌عنوان سازمان صاف مقدم صیبه انقلاب و درمصل کارگران آنچه حد و استیج به قدرت و رونق کار سازمان پیکار داشته‌است؟ انجام کدام از امور مربوط به پیشبرد مبارزه انقلابی کارگران به آنان واگذار شده بود که اکنون بسا ضربه خوردن سازمان منسلاخ می‌شود و درمصل می‌توانند سالی به پیش نروند؟ آنها امروز چنین وظایفی به آنها سپرده شده بود... حاصل قضاوت درمقدار هم که خوشبینانه باشد

هرگز بد این ضمایع بود که این ضایعه افق پیروزی انقلاب را تاریک ساخته و پیروزی انقلاب را تا زمانهای بسیار دور به تأخیر انداخته است.

واقعیت این است که پیروان برجسته چپ ایران عمیقاً و وسیعاً حاکم بوده‌است و یکی از عوامل اساسی پایداری و توجیدی پیوستگی

انقلابی در شرایط حاضر تکرار پیوستگی آنها بوده‌است. همین «سازمان» و «سازمان» غیره است. سازمان و مبارزه در نزد آنان همان سازمانهای پیوستگی و همان مبارزه‌ای است که این سازمانها می‌کردند و باید اذعان کنیم که با تعاریف پیوستگی از این مضمون جز به توجیدی و پاس‌ده نباید و می‌شود رسید. «مبارزه» در نظر پیروان شاهان شکر مبارزه‌ای است که سازمانهای پیوستگی بدان مشغول بوده‌اند. مبارزه از نظر آنان چیزی جز انجام اکسین نیست و مانند انجام راهبالیسی، تظاهرات و تحریکات و زده و شکسته شدن و امتحان. اگر مبارزه انجام اکسین باشد شک نیست که در شرایط فعلی پیوستگی سازمان مبارزه‌ای کرد. «مبارزه» یعنی و بیکر نیز برای پیوستگی بسیار دیدار دارد. در واقع کار پیوستگی در نزد آنها عبارت است از تسهیل و تعینی برگزاری یک اکسین و که آنها به‌عنوان دشوار بودن برگزاری اکسین بی‌معنا و فایده بنظر می‌رسد.

از نظر ما مبارزه و انقلاب کار توده‌هاست و ما خود را موظف بدانیم که توده‌ها را سازمان‌دهیم و مبارزات متشکل آنها را به سمت اهداف تاریخی پیروان راهبری کنیم. اما پیوستگی مبارزه را امر «سازمان» می‌داند. روی آوردن آنها به توده‌ها و تبلیغ و ترویج آنها همه در خدمت جذب تعداد عمده بیشتری از افراد بدخل سازمان است. در واقع پیوستگی به توده‌ها سازمان غیردیده‌اند، بلکه آنها را از یک سازمان اجتماعی‌شان جدا کردند. و بدخل سازمان می‌کنانند. از این نظر سازمان پیوستگی ضربه اندازد هم که وسیع و شلوغ و پراکند باشد

نیمه در صفحه ۲۰

پیروزی انقلاب در گرو مبارزه متحد و متشکل کارگران است

این خبر را به گوش کارگران برسانید :

- نمایش در کارخانه رحیم زاده اصفهان چه بود ؟
- "مگر شما یا بوفتید که برای گاه عمر می کنید !!"
- "به یاری خدا این برنامه را در واحدهای تولیدی دیگر پیاده می کنیم !!"

نمایشی که جمعی از اسلامی، در کارخانه رحیم زاده اجرا کرده است و آنقدر خوبانه و خدا انسانیت خود را گوی است که فقط از عصبه، پورعرا، وحشی ها و غاصبت ها همی آمدند ! در واقع این پورعرا و پس مانده ترین عناصر جامعه، ما هستند که امروز وظیفه ما دفاع از ضایع سرمایه داری را بر عهده گرفته اند. بسیاری از کارگران سخن است واقعاً زیرا باور میکنند پسندارند که ما دروغ گفتاریم و با لاقط اصل قضیه را در پی بر کرده ایم. در مقابل شک این دسته از کارگران ما هزار بار بزرگتر کارخانه رحیم زاده را شاهد می آوریم. و در زیر من سخنان یک کارگر از همسر کارخانه را نقل می کنیم :

از چند وقت پیش در کارخانه ما دانشا سر رسیده است. کارگرانی که ۲/۵ تومان حقوق می گرفتند و درخواست اضافه حقوق می کردند، همه محروم شدند و علاوه بر خواسته های پس از این دست، خصوصاً که مکانیک ما عازم تروا رفته بودند کم کاری می کردند. حتی بعضی هایشان در دستگاهها را خوابانیدند و کارگران شورا را به سوال کشیدند. چند بار بعضی همسوس بر پا کردند و مقامات کارخانه را به سوال کشیدند. چون قبضه وقتش دیدند که بخاطر جنگ از حقوقشان کم شده است همه سرور شد کردند ... علاوه آرام آرام اعتراضات کارگران به مزد کم، گزاش و غیره بلند شدند و روزی

در مقابل دولت چند بار در کارخانه راهپیمایی کردیم و در راه پیشتر به یار جدیدی از طرف ایجاد سازندگی بد کارخانه آمدیم. اما نه این مدین و نه مد پورهای ما نتوانستند کارگران را حاکم کنند. اعتراضات بطریق پراکنده به جان خود می بانی بودند... تا اینکه خبر آمد که روز شنبه ۲۰/۴/۷۳ هیئت با کماری از تهران می آید. هیئت در تفراس به اسم حاج جلال رضوی و مهدی سرمانگ. مدیر کارخانه می گفت که این آقایان نماینده مخصوص آقای رجایی در صنایع کشور بودند.

در هر حال حاج جلال و مهدی سرمانگ به اضافه چند پاسدار کلاشینکف بدست آمدند. روز شنبه یکشنبه به بررسی کارخانه برویدیم کارگران بودند اخته ها شورا جلوس گذاشتند ما سرکارگرها و انجمن اسلامی ما نشستند، خصوصاً دو بار با مکانیک حساب جلسه جداگانه ای برگزار کردند. در جلسه روز یکشنبه به مکانیک ما گفته بودند که اگر کم کاری کنید و نفس شان در پیاید اخراج میشوید ... به شورا گفته بودند که چرا در آورده نیستند و شما با اضافه حقوق (که جمع آن ماهی ۵۰۰ هزار تومان میشود) موافقت کرده اید ؟ و شورا را به یاد انقضاء و تهدید گرفته بودند که گویا در تفراس اعضای شورا همان روز به انجمن می رفتند و استعفا میدهند. یکی از شورا می گفت ما همس می گوید این کارگران به ما سفولیت دادماند ... ولی مثل اینکه آن یکی هم بعد از سخنرانی روز دوشنبه استعفا میدهند و به انجمن می افتند ...

اما اصل شایع ترین ریشه بود ... ماه پادام رفتیم همان روز یکشنبه در شان کارگرانی که ۲/۵ تومان حقوق می گرفتند به دفتر کارخانه می آیند و به حقوق کم اعتراض می کنند. در این موقع یکی از اعضای هیئت سرش را بلند و دستش می دهد که صاحبان آن در کارگر را با کلاشینکف بپوشانند و هیچ سابقه ای هم به آنها ندهند ...

گنم اصل تا یک روز هوشیار بود . روز دوشنبه اعزام کردند که ساعت دو به بیمارستان
 هشت برای تمام کارگران سخنرانی خواهد کرد . اما عجب بود . هشت بجای اینکه در
 سالن مخصوص سخنرانی که در کارخانه وجود دارد سخنرانی کند . دستپاچه شده بود که
 یک انبار نخ که در کنار یک و وحشتناک است را برای این کار آماده کنند و در انبار نخ
 یک میز گذاشته بودند . که روی ساندی بود بطوریکه برای دیدن سخنران میبایست
 کتفهایمان را به آستان می گرفتیم . هشت سر سخنران هم یک پارچه . برپای زدمیروند
 و در پوستار کلاشهنگ بدست هم در دوطرف میز ایستاده بودند . هشت دستور
 داده بود تا از بیرون بلندگوهای خیلی بزرگی بیاورند . هشت بلندگوهای
 کارخانه را قبول نکرد . بود .

بالاخره جلسه شروع شد . اما ما دیدیم که در این جلسه آقای استادان و آقایان
 و قلمی ایداره کارمندان هم هستند . این آقایان هیچوقت سرگه شان در کارخانه
 پیدا نمی شد . مخصوصاً وقتی که کارگران خواستار داشتند . اما معلوم نبود چرا
 آنقدر تشویق آوردند . راستتر من کمی دلخوشی می بردم .
 حاج آقا جلال به بالای سکوفت . در آن انبار تاریک ، آقا جلال روی سر میسا
 ایستاده بود و با پاسدا رفقای پشت صحنه قدرت و همت ترسناکی پیدا کرده بودند .
 مخصوصاً با آن صدای بلند گویا . . . آقا جلال یک آب خوانده . بعد گفت که نسوز
 همین خیلی است . بغضی درهم کینده صد هاست . . . مگر کاشی کبرای مادیات کسار
 میکند . محض همت . محض بیمنسی کمیته بیمنسی خانی . بیمنسی
 کسار که می دم از خواستهای طای کارگران بزنند . آقا جلال فریاد زد من اینها را
 نابود میکنم من کردن اینها را می شکم . محض بغض شویای که به کارگران بدن من
 قاتلش اضافه حقوق بدهد . در سال ۹۰ این شوخی ها خیانت کرده اند . اینها بافتند
 یا بگو که برای آخر . بوند حرکت میکند برای اضافه حقوق حرکت کردند . . . در اینجا
 آقا جلال با فریاد به کارگران گفت مگر شما حیوانید کبرای کارمحرک . همین دپوز
 دینا اشغال آمدند و به مدبر این حرکت که انقلابی است و درجهاد کارمیکند ما اعتراض
 کردند که ما اضافه حقوق میبایستیم . من این دو نفر کثافت را اخراج کردم . همین
 کسائی را که میخواهند در مقابل مدیر حرفه اندام کنند ناسود میکنم . حتی اگر بیست
 سال سابقه کار داشته باشند .

آقا جلال در همین حرفهایش چهار که حسابی فریاد می زد در خواست تکبیر میکرد
 وقتی کارگران را به پای تشبیه کرد با زخم تکبیر خواست . و وقتی دید صدای تکبیر
 بواش بود فریاد زد که : چرا تشبیر می آید ؟
 بعد آقا جلال چند نفس تتر در برابر او مالتی کرد و گفت : من این مردک قرتی را
 که لباس شیک می پوشد و بلند می کشد . . . شما باید برای اسلام کار کنید میرای اضافه
 حقوق . شما میبایست شناسید . من آنهایی را که در تئورین برای اضافه حقوق و اینطور
 چیزها اعتراض کردند و کارشکنی میکردند . همزاد ۵ هائی و اخراج کردم . کسی که
 اینها میباید هر روز در هیاست اضافه حقوق کند از هزار زاده شده است .
 بعد آقا جلال که با نمره های خوب نهم چشم گرفته بود فریاد زد : از امروز همه
 باید بدون استثنا نیاز جانت بخوابند . و شرفه نینن اسلامی اینست که نسیاز
 جانت میباید . و باید اسامی منانین و مترضین را بنویسد . و هرکس که سر نیاز
 حاضرند و به امام و دیگران توجه کرده و فریاد اسرار بنویسد و از کارخانه اخراج
 کند . . .

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

بعد از آقا جلال، آقای میندی داد خوه، رئیس اداره کاراصفیان صحبت کردند و حرفهای آقا جلال را تأیید کردند و گفت اگر با در اینجا موفق شویم و با این برنامه بتوانیم روح سازندگی را در کارگران بوجود بیاوریم، انشاء الله و به یاری خدا این برنامه را در واحد های تولیدی دیگر نیز انجام می دهیم.

پس از آقای داد خوه، مهندس سر سالم صحبت کرد و با تأیید صحبت های آقا جلال، یادآوری کرد که باید با نظم و اطاعت کامل از دستورات مدیریت پیروی کنیم. . .

و بالاخره پس از ۲ ساعت که به ما مدتها گذشت جلسه تمام شد. همه ساکت بودند. مثل اینکه با یک به سرتان گوییده اند. همه شدت و سرپیازی جلسه حسارح می شدند و مثل مریق گرفته ها و خسته شده و مریق می شدند مثل اینکه از بگاری و احساس فرار می کردند. انگار در آن انبار تاریک و با آن صداهای بلند، سوختن کمرنگی لانه کرده است. و هرگز دیو تر خارج شود در نتیجه های او گرفتار نشود. . . .

فردای آن روز کارخانه مش غیرستان بود. مدیر مالی اخراج شد. بعد وصول پارکینگ ها که گویا به ریش آقا تومین کرده بود و انجمن اسلامی نیز لو داده بود اخراج شد. هر فردا یعنی روز چهارشنبه سیرک رگر تعمیرگاه رینگ که ۲ سال سابقه جان کشن دارد و تمامی ماشین آلات کارخانه توسط او و همکارانش سوار شده اند و صاحب ه فرزند است و فقط به جرم خواستن اضافه حقوق اخراج شد. این بیچاره حتی نوازش هم ترک نمیکند. و هم زخمی دست داشت. روز چهارشنبه همسین سیرک رگر، جلو در کارخانه ای که بدست خودش ساخته بود، ایستاد دیدم، کلاشیکسف بدست هائی گذاشته که وارد شود و او هم آرام آرام افک می رخت و می گفت مسرا حلال کنید، شاید اینجا مرا تیاران کنند.

انجمن اسلامی ها، حسابی دم در آویخته بودند و ضوابطی های خائن هم با آنها همصدا شده بودند و با رادعوت به نظم و اطاعت می کردند.

بهر حال در مقابل همه اینها کارگران بصورت پراکنده، اعتراض و غرغری کردند. این اعتراضها به طوطیون تبدیل شد که در آن فقط گفته شده بود که جز آقا جلال به همه توهین کرده است! اما این طوطیون که فقط پ. یا. و نظر اعتراض کرده بودند حتی به شفقت بعد هم نرسید. بعضی از کارگران می گفتند که ما با این کارخانه شوه می رژیم. . . شاید است که می خواهند همه بیشتر از اخراج کنند.

کارگران صنعت نفت! کارگران ایران! کارگران ذوب آهن! . . کارگران تمام کارخانه های ایران!

صحبتهای برادر نساج تان را شنیدید. حتماً دقت کرده اید که آقا جلال نه فقط کارگران را با صواب خطاب کرد بلکه اساساً ایشان معتقدند که کارگران ما بجهت مند. تمام نمایان آقا جلال بر اساس این تصور بنا شده بود که با شلاق کشیدن بر پشت کارگران، با ترساندن و سرکوب کردن آنان، با توهین و تحقیر نمودن آنها، میتوان کارگران را به تحمل استثمار و حقانیه امپریالیستی وادار کرد. میتوان آنها را یاد داشت که با رگزشن گرسنگی و بگاری و فلاکت فاسر از بهران اقتصاد دی و با تحمل کنند! تصور نکنید که حاج آقا جلال سرخود و برای خودش شوه می چنین نمایش تحقیر آمیزی را و اما نمانده است. . . . اولاً حاج آقا جلال ناپنده، مخصوص آقای رحمانی در سنه ۱۹۳۰ بیشتر بوده باشد. ثانیاً آقای استاد آرو و رئیس اداره کاراصفیان، قدم رتبه فرموده اند تا ببینند آیا آرایش این دانتشند محترم (یعنی آقا جلال) در ترساندن و خرد کردن روحیه اعتراضی شقی انسان پراکنده و نا متحد بنام کارگروه جهت افزایش استثمار و محنت آمیز خواهد بود یا نه! ثالثاً این آرایش نساج

برقرار باد جمهوری انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران!

در شهر صنعتی قزوین انجام شده است و حالا هم شنیده که آقای رئیس اداره کار با چسب و تاجت و احساس پیروزی فرمودند که: "انشاءالله زیماری خدا این بزنامه را در واحد های تولیدی دیگر پیاده کنیم" و اینجا: و از همه بهتر همه هنرمندانی که خوک کتف و زدنای چون حاج آقا جلال فط و فقط در اینست که خواست این حرف آقای خمینی را که می گوید: "اقتصاد زیمینای الاغ است" را به صورت یک تعابیر مبین و موثره روی پرده بیاورد! اما معنی "مگر شما باور هستید که برای گاه عمر میکنند" هیچ فرقی با "اقتصاد زیمینای الاغ است" دارد؟؟ پس آقا جلال قلا از آقا قنیا دریافت کرد باند . . .

همچنین، دولت کنیم که آقا جلال مثل دیگر سفرانانی که به کارخانه می فرستند! نکست کسب: برادران! خواهان! ای کارگران! ای بهترین بندگان خدا! این دولت مال خود شماست، این دولت در حال جنگ است، و در حال محاصره اقتصادی از جانب امپریالیستهای مضمیم . . . پس باطریق انقلابی و رحمت بکشید، گرسنگی را تحمل کنید و حق تق نکنید . . . غیره آقا جلال مثل بنه از در جاهلوسی و انتقار از کارگران وارد نشد، و او خود دیگری صل کرده. و این چه چیز را ثابت میکند؟ در واقع جمهوری اسلامی دیگر فیهدهاست که تریب هیچ اثری ندارد. مسلمان اقتصادی، سیکویسا و اختناق، چنان به کارگران فشار می آورد که دیگر نمیتوان به اسم انقلاب و مبارزه امپریالیسم، بیخ امپریالیسم را برگردن آنها کرد. حالا جمهوری اسلامی معروضه است که سیاست سرکوب و سیاست ترساندن و سیاست خفه کردن را به سیاست ریزه چهر ریزه اش در کارخانهها بدل کند. درست بهین دلیل آقا جلال نظری بسیار بی رویا اعلام میکند که: از طادر زاده نشسته در آنگره اضافه حقوق و گاه و برونجه خواست! از آن کائناتهای را که برای گاه عمر میکنند، اخراج میکنم. با کلاشینکف اخراج میکنم.

پس تا پیش آقا جلال بخوبی روشن میکند که سیاست خفه کردن به سیاست ریزه چهر جمهوری اسلامی در کارخانه بدل میشود. و ما معینا اعلام میکنیم که کارگران صنعت نفت! شما که روزگاری شیر نفت را برجهان می بستید حالا منجای بند براسی از آقا جلال هاباشید. کارگران خوب آهن! شما که میتوانید قدرت اتحاد ۳۰ هزار کارگر را در اختیار داشته باشید، منتظر باشید که آقا جلال ما بسه کارخانهتان بپایند و تاپش بدهند . . .!

ما اتحاد مبارزان کمونیست برای چندین بار اعلام میکنیم و هرچه کارگران خود را فانی ندانند که با بدست گرفتن حکومت بدست خود همه این جباهات به این استعمار به این تظییرهای شایسته مصر پیرویت پایان دهند، هرچه کارگران خود را همچون بندگانی جلوه دهند که باید آقا جیسی و سروری داشته باشند، هرچه کارگران بانگ برتقد رت خود آگاهانه، نقشه ضد مشکل و میوزانسه بر علیه استعمار جهل و ستم سرپایه جاریه نکنند، صلا این اجازه را به سرمانده اران داده اند که تا با آنها همچون بابو رفتار کنند!

ما اصلا قصد توهین کردن به هیچ کارگری را نداریم، ما حتی تا حدی خود را قصر میدانیم کسب امروز خوک کثیفی بشاید کارگران را بپایر خطاب کند. ما تمام کمونیستهای را که دچار انصرافی بودند (وهستند) هنادان بوده (وهستند) به خطای رفتند (ویر رفتند) را تشبیه میکنیم کسب مقصودند. ولیکن باید این واقعیت را هم بگوئیم که تمام کارگران ایران بجز بهیشت زانی چون کارگران صنعت نفت و ایران ناموسوال و . . . امروز مشغول هستند که به برادران آنها یعنی به کسار کارگران تساج چنین بیشرمانه توهین میشود . . . ما باید این واقعیت را بگوئیم که جمهوری اسلامی و هر دولت است سرپایه داری صلا کارگران را با بوی بداند. ما باید این واقعیت را بگوئیم که کارگر پرده سرپایه است و فقط به پیروی خود را زیاد میشود. و تاقتی برنمیخیزد و زنجیرها را پاره نکند، همچنان برده میاند . . .

لیکن ما این خبر را انتشار دادیم تا کارگران آن را بخوانند و به حال خود گریه کنند. ما اینجا را نکشیم تا کارگران بدنگی خود را بپذیرند و ساکت بنشینند. ما همینجا به هر نفس کارگری که این خبر را بخواند لکن تصمیم نمیگیرد که بر علیه بردگنی جاریه کند، و معترضان میکنیم که اعلامیه های

ما را خوانند. اعلامیه کمیته به کار چنی کارگری نمی آید. چنی کارگری چنانا شایسته است که پای رادیو به تفهاری و رادیو آمریکا بصفت و منتظر باشد تا گرت بیاید و آنها را از یک انتشار به گسار خود کند.

ما وضعیت انتشار سرطانه داری را نشان دادیم. ما سرطانه های کمیته جمهوری اسلامی را توضیح دادیم تا هرگز کارگری که شرف و همت کارگری دارد ضحمت و بی ادبی که باید با تکیه بر نیروی خود و با تکیه بر نیروی طبقه کارگر بر طبقه ایگنه جنایات و انتشار بیرون می مایزه کند.

ما این خبر را انتشار دادیم تا بگوئیم که کارگران! نه پندگان شما کمیته ها هستند. کمیته ها و هیئت ها و هیئت اتحاد مبارزان کمیته است نه پندگان شما لهرال - مجاهدین نیستند. انتظار نداشته باشید که رئیس جمهوری صدر و نخست وزیر رجوی شما را نجات دهند (قطب کمیته ها حرف صحیح را می زندند. قطب این کمیته ها مستند میگردد تا حق خود را مستند. قطب خود شما می توانید باید با گرفتن حکومت بدست خودتان به انتشار و بیرون رانی پایان دهید. قطب شما سوسیالیسم و بیانی دیکتاتور طبقه کارگر می توان سرطانه داری را نهید کرد.

ما این خبر را انتشار دادیم طبقه کارگران بگوئیم که اوضاع فاسد سازی و رسیدن به سوسیالیسم مبارزه برای بیانی جمهوری انقلابی مترادف کارگران و زحمتکاران است. حکومتی که مکن سر اراده شما را می صلح مردم است. حکومتی که بهترین شرایط مبارزه برای سوسیالیسم را فراهم می کند.

ما این خبر را انتشار دادیم تا کارگران را دعوت کنیم که مصاحبه برای بیانی جمهوری انقلابی و ادامه مبارزه تا سوسیالیسم مبارزه کنند. و به یقین آنها بگوئیم که باید با کارگران حزب خاص خود را داشته باشیم و حزب کمیته محزون کشی که تمام بیخبران کارگری را در سرا سر ایران درخند تحسد کند آیا اگر ما دارای حزب این چنین بودیم آیا جلال جبارت میگرد چنین به کارگران تبیین کند و اگر مگر آیا یک حزب قدرتمند کارگری او را می حجاب می گذارد؟

ما این خبر را انتشار دادیم تا به یقین کارگران هیوادار حزب های کمیته بگوئیم که به یقین وقتا! شما بهتر از هر کس در قبال این جنایات مشکل هستید! چرا ما سازمان های خود را تحسد فشار قرار نمیدهید که بعنوان اولین قدم اصولی در جهت ایجاد حزب بهر نامه اتحاد مبارزان کمیته را یاره کنید و بجای آن یک بر نامه حزبی پیشنهاد کنید. و یا قبیل گفتند! چرا شما اجازه میدهید که کارگران همچنان متفرق و پراکنده بدون بر نامه واحد و تشکیلات واحد و عمل واحد باقی بمانند؟

ما این خبر را انتشار دادیم تا به تمام کارگران نشان دهیم که باید نشریه طبقه بیگاری را بنویسند و برای ایجاد اتحاد کارگری طبقه بیگاری مبارزه کنند. بهتر از یک سال است که "طبقه بیگاری" قویاد می زند که کارگر بیگاری و کارگر شافل و اتحاد و اتحاد و طبقه بیگاری! اما ما می بینیم که آقا جلال تا بسا خیال راحت کارگران زحمتکش را با ۲۳ سال سابقه کار احوال میکنند و هیچ سازمان خودمای کارگری نیست که طبقه کتفهای چون آقا جلال و دولت میخشان را بگیرد!

ما این خبر را انتشار دادیم تا به کارگران بگوئیم که شیرازها بیان و شیرازهای انقلابی را بر بسا دارید. اگر فرضا اتحاد شوراهای کارخانه های اصفهان وجود داشت، آیا آقا جلال حتی جرئت مگرده پایش را در اصفهان بگذارد؟

ما این خبر را انتشار دادیم تا موضوع ضروری ایجاد کمیته های انقلابی را در کارخانه های مختلف اشاعت کنیم و به تمام کارگران مبارزه را بشویم و تمام کارگرانی که حاضر نیستند چنین تنگ و فکالی را تحمل کنند بگوئیم که بخت کنید! کمیته های انقلابی را بسا کنید و یک طبقه این کمیته های انقلابی بسا هر تا اینست که مبارزات خودمای کارگرها بر طبقه چنین نمایانند اعتبار آمیزی سازمان دهد و رهبری

زنده باد سوسیالیسم!

کند. آیا اگر فی‌المثل فقط در چند کارخانه بزرگ اصفهان چنین کمیته‌های انقلابی برپا شود آمده بود، اثر در تمام کارخانه‌های نساجی چنین کمیته‌های انقلابی و سفنی بوجود آمده بود آقا جلال چرا میگرد باید آن بالا بایستد و چو میخوان نعره بکشد؟

بنابراین ما این خبر را انتشار دهیم تا کارگران را دعوت کنیم که به مبارزه خود مطابق دستورها واحدانی که در بالا گفتیم شدت بخشند. ما اصلاً قصد زاری کردن و افسوس خوردن نداریم. ما بدانیم که طبقه کارگران ایران تجزیه یک انقلابی پرفراز و نشیب را پشت سر دارد و سوره طعم یک قیام شکوفا شده را چشیده است. ما اطمینان داریم که کارگران ما در پیروزی به اصل خود رجوع خواهند کرد. به قدرت خود باز خواهند گشت و سوراخها و زنگنه‌های انقلابیشان را ایجاد خواهند نمود و انتصابات سراسری و انقلابی را بوجود خواهند آورد. روزهای قیام را شکار خواهند کرد و ...

ما اکنون به توضیح نشانه‌های گوناگون این برآمد کارگری به چشم می‌خوریم. و ما هم اکنون از این سخن خوش کیف داریم آقا جلال دعوت میکنیم که نظراتشان را به "واحد تولیدی" چون صنعت نسفت یا نسفت آهن بیاورند تا ببینند بابو کیست؟

رفقای کارگران! این اعلامیه را تا می‌توانید پخش کنید و دست‌به‌دست کنید. فی‌الواقع این خبر را به گوش همه کارگران ایران برسانید. در هر جمعی که مناسب دیدید آنرا بخوانید. کارگران را دعوت به اعتصاب و مبارزه بوطیله نمائید و هم‌زاده بنمائید. جمع آوری طومار یک راه حل مناسب است. تهیه دستنویس‌ها و نصب آنها در کارخانه‌ها راه دیگری است. بویژه حیاط‌ها و بازگوش‌ها. کارگران اخراجی را هم زنده کنید. مخصوصاً کارگران و هم‌زاده و ساجرها را طبقه دارند. مهرانه خودستار طبقه آقا جلال و بازرگانان اخراجی‌ها شوند. با امتیازات گذشته خود زمین‌ها چنان می‌بایکند که امثال آقا جلال جرأت نکنند با ایشان راه جمع کارخانه‌های بگوارند. بویژه برای کمیته‌های سفنی و انقلابی که همه این حرف‌ها را ساریان دارند و به پتو بود طاعتاً صحبت به‌ساری‌بایست

مرگ بر سرمایه داری و استثمار و تحقیر!

زنده باد پرولتاریای انقلابی این گویک سرمایه‌داری!

برقراریاد جمهوری انقلابی - دیکتات کارگران و محنتگان!

اتحاد مبارزان کمونیست "کمیته" دوب آهن

همه اتحاد نفتگران (اصفهان)

همه کارگری فولاد

جمعیت فولاد اصفهان

عدایان از کارگران نساجی های اصفهان

۳۰/۱۱/۴۳

آنچه کارگران باید بدانند

نباید حسرت گذشته را خورد

امید می خاصی در میان توده‌های سرگردان و زحمتکش و همچنین در میان توده‌های کارگسوار وجود آمده است: بسیاری از کارگران آشفته را حسرت گذشته را می‌خورند و از اوضاع زندگی و معیشت گذشته عود به ریخ و حسرت به یاد میکنند. بوجد آمدن این امید می "حسرت گذشته" در میان توده‌های کارگر و زحمتکش نباید موجب شگفتی گردد.

باید داریم که تا پیش از سال ۱۹۷۰ و نیمه اول دهه هفتاد سالهای ۵۳ تا ۵۵ اقتصاد ایران در رنج رونق و شکوفایی خود بود. مسدود سرمایه‌های آبهای جدیدی صورت می‌گرفت، صنایع و تاجرکهای تازه‌ای شروع به کار میکرد، راهها و بنا در صد ها و اسیبها ت نوینی مردست ساختمان قرار میگرفت و پروژه‌های عمرانی بزرگی یکی پس از دیگری به اجرا در می‌آمدند. ایران در آن زمان همانگونه که هم‌اکنون هم به استیجاب آن لقب داده بودند، "بهشت سرمایه‌داری" میشد و شطب انباشت سرمایه را قمار حیرت آور می‌نمود. آن حالت رونق و شکوفایی بالطبع نظریات خاصی عود را بر سر ابراز زندگی و معیشت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش داشت. در چنان اوضاع رونق و شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌داری ایران نه تنها نظریات تمام پروردگان بومی خود، یعنی نظریات تمام جمعیت کارگری کشور را به حدت گرفته بود، بلکه حتی وند ۲ میلیون کارگر خارجی را نیز در حدت داشت. به عبارت دیگر "اشتغال" در بالاترین حد خود بود. کارگران به سهولت میتوانستند نیروی کار خود را به فریض رسانند. بیگاری به هیچوجه مشکل "لایحلی" جلو نمیکرد، کمبود مایحتاج اولیه وجود نداشت. بازارها سرریز از کالا بود. تسورم

بقیه در صفحه ۲۵

پایان جنگ پایان

مصائب کارگران نیست

حدود یک سال و نیم از شروع جنگ میان رژیم بعث عراق و جمهوری اسلامی می‌گذرد. طی این مدت، جنگ تقریباً بصورت مسلسل آن حالت و "تیراژی" خود را در میان توده‌های کارگر از دست داده است. تا پیش از نیمه اول آگوست بروز جنگ بد بصورت بود که بستر تحریمات توده‌های کارگر و زحمتکش با رژیم صیقلی آنان را از نیمه برانگیخت. انکسور آن حالت پشتیبانی و حمایت اولیه ناشی از جنگ از این رفته و جای خود را به تضام و تعارضی آشکار داده است.

با اینحال، جنگ هنوز در رابطه با فشارها و مشکلات اقتصادی، از نظر خاص و بعضی در میان توده‌های کارگر، بر خود اراست، رژیم کماکان از جنگ بعنوان ابزاری برای حمله به معیشت طبقه کارگر و زحمتکش قیامها و دستورات عمومی اقتصادی، با موفقیت استفاده میکند. حملات اقتصادی مستمر خود را با جنگ توجیه میکند و قضاها و اعتراضات اقتصادی کارگران را اکثراً با استفاده از عبارت "جنگ خنده‌مند است" برای توده‌های کارگر نیز صیقل آشکار کرده است که بر سر کوی اعتراضات آنان در تمام جبهات فشارهای اقتصادی، جنگ یک بهانه رژیم است. لکن این امر تا پیش از این سازماندهی کارگران را از طریق بیان بهانه و سلاح رژیم در تسخیر فشارها و مشکلات اقتصادی است، چه جبراً؟

باید در نظر داشت که جنگ تا حدیک بهانه یا سلاح تبلیغاتی نیست. مانند جبراً برای سفارت آمریکا و هم‌اکنون هارو با آمریکایی که هدف تا حرمهای تبلیغاتی بودند، جنگ یک مشکل واقعی است که نتایج منفی و طعمسوس خاطر خود را در زمینه اقتصاد می‌بجوید آورد است. نزدیک به ۲ میلیون آوارگی جنگی، انهدام بخش

بقیه

مطمئن از ستایع نفی کشور و تان و درگاه
 ۵۰۰ میلیارد تومان در روز ۲۰۰ میلیارد تومان
 بود چه سالانه چینی و پانوی از مشکلات
 شان اقتصادی است که جنگ دورسی آورده
 است. رژیم در حلات اقتصادی عبود و در
 برابر هر حرکت و نظامی کارگران مهمی
 مشکلات ناشی از جنگ استاء میکند و میگردد
 برای سوزی در جنگ و بیرون راندن تجاوز
 از خاک کشور باید غنایها و مشکلات اقتصادی
 را تحمل کرد. یک چنین استدلالی راهز روزه
 از سوی برای رژیم و انجمن اسلامی و شوروی
 نزد و کارفرما و مدیریت تهریک شاعد هستیم.
 رژیم بدینگونه در برابر این انتخاب قرار میدهد:
 "بف سیتر اقتصادی و شکست در جنگ - یا
 تحمل شکت، بیرون راندن تجاوز و بیروزی
 در جنگ" یا قطع است کارگرانی که میخواهند
 به فشاری داشته دی تا در دهند و حکم
 شکست رژیم در جنگ و مالی طردن بتجاویز
 در خاک کشور دادمانند. چنین کلماتی همه
 سهولت مهر ندا انقلاب "ستون پنجم
 اجبالیسم" و "توکر مداب" میخورد و اگر
 بخواهند بر غنا و حرکات اقتصادی خود
 یا فشاری کنند تمام این عناوین شده است
 گوید

بند سلاح است که رژیم در ارتقا به آن
 مورد نفع نظام و حرکت اقتصادی کارگران را
 سهولت به همه ساسی میگذارد از نانوشی
 عمومی کارگران در این عرصه سود جسم و در
 میان آنان ابعاد تیشول میکند اعتراضاتشان
 را خفه میسازد و توجیه لازم برای مسوکی به
 مرکات کارگران را بدست می آورد این ارتقا
 نسبه سوزی رژیم در تحمل فقر و فلاکت
 و سرکوب و فشار با اعتراضات و مشکلات
 اقتصادی کارگران بوده است و چرا استفاده
 از انقلابی نفی خود و چه با استفسارده از
 همای هایت با امپریالیسم و اکنون
 بضموم در استاده از جنگ که هنوز به بیسزان
 زیادی که هر چه با حیثیت این شیو رایبه او
 میدهد. از این رو بجات که در اینجا
 تاکید کنیم که برای تدارک وحدایت هر
 حرکت جمعی کارگران لازم است که در این حال
 از پیش شده بهانه های رژیم و بیوز بهانه
 جنگ را در غنایها باشد و کارگران را در

برای بر آن تجسس نشاید. چرا که بهیچسود
 با موفقیت هر حرکت دوین خان تا درجه
 زیادی منوط به این امر است.
 هر از این مقدمه به اصل مثل
 بپردازیم. مشاهده میکنیم که اکنون بخشی
 بالنسبه قابل ملاحظه ای از کارگران برای
 بسپید اوضاع اقتصادی انتقار خاتمه جنگ را
 میکنند. برای آنان این تصور بوجود آمده
 است که با پایان گرفتن جنگ و یا با پیروزی
 رژیم در جنگ، شکت و فشارهای اقتصادی
 خاتمه خواهد یافت. این سخن از کارگران
 ظالما دعوت به دفاع و عقاب با یورشهای
 اقتصادی رژیم را رد میکند. به قسمت از رژیم
 تکرار میکند: مشکلات و فشارهای اقتصادی
 بخاطر جنگ است و با خاتمه جنگ پایان خواهد
 یافت.

در واقع چیز استدلالهای بگویند:
 جنگ قطعه آخر یوزی رژیم به محبت طبقه
 کارگر بوده است که با خاتمه جنگ این یوزی
 را پایان میدهد. تلاشهای پیش از جنگ رژیم
 را در این زمینه بخاطرشان آورد. سرکوب
 خونین اعتراضات کارگران در سوز و اشقیان
 در فروردین ۵۸ و کشتارهای کارگران در شهرهای
 اندیمک و دیورند و ایشهر و گراتاه و ...
 در اواخر ۵۸ و نیمه اول ۵۹ سرکوب
 اعتراضات مردم طبقه کارگری و دهکده در پاکستان
 ۵۸ و کوشش برای حمله سراسری به
 دستمزدها با قطع سود یوزی در اواخر ۵۵
 بگویند: حلات رژیم به محبت طبقه کارگر
 تحمل فشارها و عقاب اقتصادی به بخاطر
 جنگ بلکه بخاطر باصیت غنای او است و
 به این خاطر است که جمهوری اسلامی رژیم
 صرطابه و صرطابه ازان است و جنگ بهانه
 اوست. بخاطر آنکه پیش از جنگ "انقلاب و
 مبارزه با امپریالیسم" بهانه های او بسود.
 حتما خواهد گفت با ما خود جنگ نرسز
 رژیم را در تکتا قرار داد ما است. مثل آواردها
 که از صد و بیست و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 مشکلاتی است که جنگ روی دست رژیم گذاشته
 است. با این منکبت و رژیم اگر هم بخواهد
 دیگر نمیتواند فشارهای اقتصادی را تخفیف
 دهد.
 بگویند: درست است اما این نتوانستن

المی* تایید که از غیب به کمک آن رسیده است
عالم ریز و در پشت رژیم در وصف برکات جنگ
نفسها سرورند و شعار تولید بیشتر و
دستزد کمتر شعار رسمی همه کارگران ایران و
در بیان و سرمایه ایران است. آیا اکنون که
جنگ مشکلات اقتصادی خود را روی دست آنها
گذاشته است توده های کارگر باید تا زمان آسرا
بدهند؟!

مسئله و قطعاً نه! کارگران نباید در فکر
بهبود اوضاع خود و طبقه خود باشند و به
در فکر بهبود یافتن اوضاع دشمنان کارگران
باید اعلان دارند که ما جت سستی خود را
داریم، جنگ علیه گرسنگی، بیکاری، فقر و نکبت
شریک که در طرف ماست و دشمن ماست و به
نمروی ما سرکوب نخواهد شد. و بالاخره
کارگران از اینکه دشمنان آنان در اثر جنگ
دیگر مشکلات اقتصادی را گشاده بمانند
خود نتیجه بگیرند نفع نمیخواهند. بعضی
به جای اینکه نتیجه بگیرند که برای بهبود وضع
دشمن تا خانه جنگ او را باید متذکر شدند
باید نتیجه بگیرند: بعضی را که دچار مشکلات
شده باشند آسانتر، مبارز سرنگون کرده و قدرت
باید دست گرفت!

در کنار کسانی که برای پایان گرسنگی
فشارها و مشکلات اقتصادی ایشان را خانه جنگ
زخمی کنند همه کارگران دیگری بر سر خود برکس
جنگ بیانه رژیم است و بی خانه جنگ
فشارها و مشکلات او با ما نخواهد یافت.
اها این نظر را ایران میدانند که با خانه جنگ
لافت رژیم دیگر بیانه ای برای سرکوب حرکات
و اعتراضات کارگران نتواند داشت و مبارزه
آسانتر خواهد شد.

در برابر چنین نظری بگوئید: مبارزه امروز
را نتوان و نباید به فردا متکی بود. چرا
که اگر کارگران تعرض نکنند و دشمن را عقب
نرانند، رژیم همچنان به تعرض خود ادامه
دهد و کارگران را پیش از پیش عقب خواهد
راند. از این لحاظ مبارزه و جنگ طبقاتی
هم درست مثل جنگ بین دولتهای سرمایه داری
داری است و هم شمرکه یک طرفه و ظلمت
مقابل زاده حطالتش هم تر میماند. غیب
شینی و او دادن بگرف خود بخوبی مایه
تقویت و تهر رفتن شد بر طرف دیگر میشود.

نیز بحاضر اهمیت و موسکری طبقاتی او است
و نه بنظر جنگ. چگونه رژیم میتواند با اینهم
مشکلات اقتصادی که جنگ روی دستش
گذاشته، طلب هیچ نیلتهای زاینه پر پرورده
بترویشی را برداخت کند و از سنده خرج
لنگرهای بسج و حزب اله خود که در سراسر
کشور به ترکیزی مشغولند بخوبی بومی آید
اطواشی که نوبت کارگران برسد در "حکما"
قرار میگیرد. بغور اینکه رژیم تا خرخره خود
در رتنگ "تزارگیت" باشد و چرا کارگران باید به
تعمیلات او تن بدهند؟

مثلی برنم: بسیاری از سرمایه داران و
کارمندان در سطره رقابت با دیگر سزاداران
و با سایر اوضاع بازار و رشتان به وسامت
میگراید. آنان برای حفظ موجودیت خود قبل
از هر چیز متوسل به تعدید انتظار کارگران
خود می شوند، سرور دستورها میزنند،
شدت کارها بالا میبرند و بسیاری از خدمات
و برابر اوضاع میکنند. آیا کارگران میسند به
گرسنگی خود و خانواده شان و جان کنندن
بیشتر تن دهند تا وضع کارگرانیشان بیسود
باشد؟ یا حتی ممکن است کارفرما ورشکست
شده و ناچار شود که سرمایه اش را به بانک و سا
دیگر بداران طلبکار خود واگذارد. در
چنین حالتی مس خود کارفرما هم طلبکارها
برای جبران زیانها خود از بر داغست
دستوردها و حقوق معیقه کارگران خانه خالی
مکنند و بگویند که آنان را برای استفاده از
کارگرانی اینانتر در آمده، اخراج نماید. آیا
کارگران با این مطالبات خود را میکنند و مسه
اخراج و بیکاری تن دهند و خود و خانواده شان
را برای جبران زیان کارفرما و طلبکارهای او
فدا کنند؟!

جنگ نیز تقریباً یک چنین حالتی را در رسم
میکند. جنگ بر مشکلات اقتصادی طبقه
سرمایه دار و دولت اسلام آنان بجز از پیشی
انزویه است. اما آیا طبقه کارگر باید خود را
برای حل مشکلات آنان فدا کند؟ آیا طبقه
کارگر باید به تعمیلات و فشارهای آنان تن دهد
تا اوضاع سرمایه داران و دولشان بهبود یابد
و به فشارها و موسکری خود شدت بخشد؟
فراموش نکنیم که رژیم ما چه نیرو و شعور از
جنگ استقلال کرده، غمی جنگ را "خسرات



دشمن هرچه که شرایط مایه را برای تصرف قابل خود تعیین نکند. ما هم پیشتر او را زیر فشارها و حملات خود در دهگان قرار دادیم و شرایط مایه را برای او سخت تر و مشکلتر میسازیم. هر یک از طرفین باید با اتخاذ حملات خود به محدود کردن حملات دشمن و با تقویت نیروی خود هر چه بیشتر در برابر طرف دیگر و خود شرایط مایه را تعیین کند.

بدین ترتیب معلوم است که اگر کارگران بخواهند به امید آمانتر گشتن شرایط مایه به امید خاتمه جنگ بنشینند، به نام خصیضه ناتوان تر و پراکنده تر خواهند شد و رژیم شرایط

مایه را باز هم برای آنان مشکلتر خواهد کرد. اگر امروز نتوانند طبق رژیم به مایه برخوردند، در فردای جنگ باز هم خود را ناتوانتر و رژیم را قدرتمندتر خواهند یافت. همچنین ما پسند می‌کنیم بود که پس از خاتمه جنگ رژیم باز هم بمبارانهای دیگری برای سرکوب اعتراضات و مبارزات کارگران خواهد داشت. مگر امروز کنید بمباران با پیازی اقتصاد کشور را در آورند ما هم چنانچه کارگران نخواهیم به شرایط و مشکلات تن دهیم مگر به بیان احضار در بازار ساز اقتصاد کشور و یا بمباران دیگری سرکوب خواهد گشت.

بقیه از صفحه ۱۴

سازمانی بر روی هواست. حمله بردن به چنین سازمانی مثلتن خط مقدم بقره صفایه همانند در زمین و هر یک از آنان در مکان معینی از اجتماع و تقسیم کار اجتماعی جان گرفته اند بی حساب. سازمان پرولیتاری از این نظر شماست که می‌باید سازمان بی‌بکی دارد. . . . حمله اینک به پولیس سازمان را مبارزات از رگتی میدانند که افراد را از طریق تبلیغ و ترویج جمع آوری میکند و در خدمت انجام آگسیونهای مبارزاتی بکسر می‌گردد. با این حساب بی جهت نیست که وقتی او در سطح جامعه مبارزاتی را مشغول و قادر به انجام این اقدامات نمی‌بیند از آن تعطیل شدن مبارزه را نتیجه می‌گیرد و از ادامه مبارزه مأیوس میشود.

همین چیز نتواند اثرات آنرا محو نماید و گفت. به شما می‌گوییم که کار کمینستی در هر شرایطی بهتر در اوج عقان و فشار مکنس و محروم در همین حال لازم است و آنچه که از نظر شما تصور شرایط تغییر میکند شیوه کار و مبارزه آمد و نه نفس راهبیت آن.

مگر برای ما آنها ضرورت انتخابند تاکتیک های کمیونیتی در شرایط حاضر را بشناسند و به آنها صریحا بگویند که امروز چه باید بکنند و بگویند که انقلاب به نیروی توان تک آن نیازمند است.

امروز جهان در بحرانی عظیم دست و پا می‌زند. در سراسر جهان کارگران و زحمتکاران و ملل تحت ستم هر روز بیشتر از پیش روی می‌رسند.

باید به این دست از دوستان خود گفت کنیم تا این استیلاطات ظلم را بکلی برای همیشه بدور بزنند و ریشه های ایدئولوژیک پسان و نومیدی شان را بکشانند. و باید به آنها می‌گوییم که واقع امر و حقیقتا واقع از خود را بکنند و شکست مبارزه انقلابی و اشیا میکنند شکست و روشنگری پرولیتاریسم است. و آنچه که آنها باید از آن نومید شوند ادامه مبارزه نیست بلکه ادامه مبارزه به سبک پرولیتاریستی است. ادامه مبارزات پرولیتاریستی با ادامه تبلیغ و ترویج پرولیتاریسم است. به آنها اصول کار کمینستی را با آموزش در نشان دهید که کار کمینستی هر زمانه هم که ناچیز باشد هرگز بی حاصل و بی اثر نخواهد بود

انقلاب می‌آورد مردم چیز از شما و شکست از آن آتش مبارزات جدیدی می‌رسد. اگر در ایران آب از آب تکان نخورده بود و دوزخ شاه سر سند قدرت تزلزل داشت رسیدن این اخبار مکرر گامی بود تا انقلابیون ایران را به شور و وجد و نشاط وادارد. آیا صخره نیست که طایفه همه این شرایط در حین انقلابی نیست تمام و در حضور خود: پای طایفه زجر دیده و مترسند انقلاب از ادامه انقلاب نوسید شیوه؟



کارگزار) تا ضمیمه سرمام آور نبود. عناصری مناسب و روزافزون برای نیروی کار به کارگزاران اجازه میداد سطح دستمزدها را در حد متعارف و معمول آن حفظ کنند. کارفرمایان و دولت با آمادگی بیشتری به تقاضای اقتصادی کارگزاران تن میدادند و این امر به کارگزاران اجازه میداد تا از طریق بدست آوردن حقوق و مسزایمانی از قبیل سود ویژه، سهمیه در تولید، تن خوار و بار، تنیار گرم و غیره، کاهش دستمزدها در اثر تورم را تا حدودی جبران نمایند. علاوه بر آن، اگر دستمزد "شان آبر" خانواده برای تأمین هزینه زندگی کفایت نمیکشود، تقاضای مناسب برای نیروی کار امکان میداد تا "زین و فرزند" آن نیز مشغول بکار شود و با کمک دستمزدهای آن معیشت خانواده تضمین میشد. از مواردی که میسبب نداشتن دستمزد، مظل آن دسته از کارگرانی که با تن دادن به ماه کار شاق در مناطق و بنادر جنوب کشور شرح یکسال خانواده را در می آوردند می گذریم. بهر حال اصل مطلب در این است که حالت رونق اقتصادی گذشته که به پیچیده و پیچیده و نیک طبعه، کارگر را از اجازت برده بوده، اما کسی که چهارچوب بدنش سالم بود و توان کار کردن داشت دیگر به مرگ از بیماری و گرسنگی تهدید نمیشد. شکاف بین فقیر و غنی و بین کارگران و سرمایه داران، ایجاد می باور نگردنی یافته بود و هیچکس نمیتوانست چشمش را برافزود و تکلیف دولت به کارگران در مقابل با اوضاع سرمایه داران بیندود. اما بهر حال رونق اقتصادی به طبقه کارگر و در گذار او تسوده، زمینکن و اجازه میداد تا از حفظ بقای خود و نسلش با همان سطح معیشت بخیر و نصرت کرد برای کارگران عادی و معمول نموده میشد، احساس اطمینان خاطر کنند.

با این وضعیت اقتصادی بحران زده کنونی که اوضاع کارگران و نموده زمینکن و در مقابل با اوضاع در برستان به برای بدتر و بدتر تر نموده است و آن "احساس اطمینان خاطر" گذشته را نیز کلا از میان برده است. حسرت گذشته را خوردن، تصحیح ندارد. یکساز میلیونی و لاملج، که چوید با احتیاج اولیه، سرمام آبر حلقه، مستقر به دستمزدها و تنبهدید دانی شافین به اخراج و بهیوشن به صفت

میلیونی بکارگران، خود بخود اوضاع گذشته را حسرت آور میکند. امروز هر خانواده، کارگری که دو یا چند "شان آبر" داشت، لااقل یکی از آنها را از دست داده است. دستمزد "شان آبر" با تنبهدید هم شدت کاهش یافته و او هم قالیها و مومری اخراج و بیکاری است. کارخانه ها و صنایع که فقط استخدام نمیکند، بلکه اکثری در شرف تعطیل و بهرین ریختن کارگران شانل خود هستند. ادارات کارمایی نویشتاری و طاه بدست مراجعین میدهند و وقتی هم که فرد بیکاری از فراموشدن نوبت و ماههاش مراجعه میکند مجددا نوبت سه ماهه ای کف دستش میگردد و بدین ترتیب رسا او را سر میزدند برای کار پیدا کردن باید سراغ "بازار ساه کار" رفت به دلالان حق حطب و رشوه داد و در صورت موفقیت به دستمزدی که اکثری به زحمت از نصف حداقل دستمزد رسمی بیشتر است متن داد. این ضارها و رشقات در مقابل تقاضای با شرایط اجسامی و عمری دیگری نیز مصرا است. از جمله پایمال شدن حقوق فردی، بریزه در مورد زنان، رضاع سایر آموزش بریزش و بخشش محمولات دانشگاهی، و خامت اوضاع خدمات عمومی و بهداشتی و ترحیفات و غیره. سرمایه داری در حال رونق در تمام این موارد رفتاری که پیش از این داشت، اما اکنون رفتار نهرانی گذشته جایش را به تسهیلات و شدت عمل داده است.

هرچند آمدن امید می "حسرت گذشته" هر میان توده های کارگر و زمینکن با بهای مادی و همین دارد: از یک سو وسعت و دانش کسب یافته بحران اقتصادی و ایجاد دشمنانک فقر بر فلاکت توده ای، و از سوی دیگر موقعیت سیاسی کنونی یعنی ظهور یک تئوری مرمان رژیم و به یکدیگر کشیده شدن مبارزات سیاسی و توده ای. این نیز آشکار است که حسرت گذشته اساسا نمیتواند از میان برود و چیزی آنکه جایش را "امید آینده ای بهتر" و مبارزه در راه این "آینده" بگیرد، آینده ای که برایشان با بی آگاه در مقابل اهداف خود ترسیم میکند. اما نکته در مورد عیب فقط این نیست که کارگران حسرت گذشته را میخورند. در نظر غالب کارگران اقتصاد سرمایه داری حکم "برده" رونق را یافته است. به عبارت دیگر همانسا



احتیاج را برای تأمین زنده ماندن خود ناگزیر باید از دست بدهد. به این ترتیب سرمایه‌داری به طبع کارگر فقط اجازه زنده ماندن و حفظ نسلش را میدهد. آنچه دودترین شرایط تکلیف و مشقت و از همین رو در نظام سرمایه‌داری انواع کارگران نه فقط بطور نسبی، یعنی در مقایسه با انواع طبقات برتر جامعه بلکه بطور مطلق، یعنی در مقایسه با وضع دیروز، بصورت فقدان جایزه واقعی بدتر و ضعیف‌تر میشود. این نکاتی است که برای کارگرانی که اقتصاد سرمایه‌داری را بحسب رونق دیروزان می‌شناسند باید روشن سازند. بخصوص در مورد اجتناب ناپذیر بودن بحرانها و وضعیت کنونی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و آشفتگی‌ها و آشوب‌های بزرگ آریود و کینز؛ اقتصاد تمام کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز با وجود آنکه در این کشورها آشوبها حاکم نبوده‌اند، اکنون به بحران برخورد کرده‌اند.

حالا به بررسی تکلیفها و مشکلاتی است که توده کارگران رونق اقتصادی گذشته را مستحق به حساب رژیم شاه می‌گذارند. رونق اقتصادی گذشته اکنون برای توده‌های کارگران رژیم شاه تدامی میشود. آنان وضع مناسب اشتغال و فراوانی کالا در بازار و وجود خدمات مرمسی مناسب تر و کلا معیشت بحیرت‌آمیز خود در دوره رونق را از خواص وجود رژیم شاه می‌بندارند. چنین جملاتی را این روزها به کرات از زبان کارگران و زحمتکشان می‌شنویم: "دوران شاه اگر اخراج جم می‌شدی، بلافاصله می‌توانستی کار پیدا کنی"، "دوران شاه لااقل سه چیز فراوان بود"، "دوران شاه... بد بنگونه توده‌های کارگری که از مظاهر رونق اقتصادی رایج یاد میکنند، آن را به شاه، زمان شاه و رژیم شاه نسبت میدهند و این تصور در میان آنان بوجود آمده‌است که اگر رژیم شاه در حکومت بماند، با تمام "حب و تقصیر" که داشت، لااقل گشایش اقتصادی و برپا بود!

در برابر چنین تصوراتی این سؤال را طرح کنید: "چرا در آمریکا، انگلیس، آلمان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری، بیکاری گزافی و دیگر مشقات اقتصادی به سراغ توده‌های کارگر آمده‌است؟ در اروپا طبق آمار رسمی اکنون ۲۰ میلیون نفر بیکار دارد، در آمریکا نیز آمار

اقتصاد سرمایه‌داری را به اعتبار دوره رونق گذشته، آن می‌شناسند. این حالت رونق، حالت طبیعی معادلی و معمول اقتصاد سرمایه‌داری شمرده میشود و حالت بحران کنونی را امری تصادفی و اضافی و چیزی خارج از قاعده به حساب می‌آورند که دست‌شوروی "ملاها" برای اقتصاد تحصیل کرده‌است. کما این به چنین اظهار نظرهایی در میان کارگران بر میخوریم: "ملاها اقتصاد سلطه را نشان کردند" و با اینکه "ببینید چه همروز اقتصاد سلطه آوردند!"

میدانیم که برخورد کردن به رکود و بحران یکی از خصایص ذاتی و جدایی ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری است. هر روز بحران‌های کثیر و ادواری در حرکت اقتصاد سرمایه‌داری اجتناب ناپذیر است. احتیاج ناپذیر هم به این معنی که بحران هرگز اقتصادهای ذاتی نظام سرمایه‌داری است و هیچ نیرویی اساساً قادر نیست که از بروز این صدمات جلوگیری کند، و هم از این رو که بحران نیرومندترین امری است که نظام سرمایه‌داری امکان میدهد و مستطاب هر صدمات ذاتی خود غلبه کند و حرکتش را از سر بگیرد. به بیانی بحران شاخص خاص سرمایه‌داری و در ضمن حال راه مداوم این عرض است. از آن سو، چنانچه به حرکت اقتصاد سرمایه‌داری در کلیت آن نگاه کنیم، آنرا حرکتی نوسانی می‌بینیم، حرکتی که تکرار دوره‌های رونق و رکود که متوالی و پی‌در پی یکدیگر پیوسته هستند. تمام تاریخ سرمایه‌داری شاهد تکرار این مدعاست. و کسی که به اقتصاد سرمایه‌داری نظر میکند، باید بداند که "دوره‌های بحران بدینال دوره رونق گلبست اقتصاد سرمایه‌داری را می‌سازد و اگر دوره رونق به طبع کارگر اجازه میدهد که چسبزی بیش از نیازهای اولیه، چیزی بیش از حداقل مایه‌هایی که مطلقاً برای زنده ماندن لازم است بدست آورد، دوره بحران آن را پس می‌گیرد. فی‌المثل چنانچه کارگر در دوره رونق توفیق پانداست که دستور پس اندازی برای "روز بباد" ذخیره کند، تک قرض یا وامی زنده بر نیازهای مرفی روزانه‌اش تهیه کند، تحت فشار بیکاری و کاهش دستمزدها در دوره بحران و این پس انداز و وسائل "مازاد" هر

موضع کمونیستها

در قبال مسئله زن (۱)

توضیحی بر برنامه ۱۹۲۰ در زمینه برابری زنان

مقدمه

مسئله زن یکی از مسائل است که همیشه در کشور ما در عین حالی که بصورتی خاص بروز نموده است از طرف جامعه بطور کلی و طبقه کارگر و تشکلات کمونیستی، بطور خاص، برخوردی در خور به آن نشده است. یکی از تاریخ ترسین جنبه های ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی در برخورد آن به وضعیت و حقوق زنان در جامعه مشعلی میگردد. در عین این سه سالی که از عمر جمهوری اسلامی میگذرد، این رژیم از هیچ کوششی در جهت سرکوب حقوق دموکراتیک زنان و ایجاد موانع در مقابل رشد و رفاهای زنان از بند انقیاد فرودگذار نکرده است. لذا بویژه در جنبین شرایطی موضعگیری صحیح و انقلابی در ارتباط با حقوق زنان و برابری آنها با مردان امری است که اهمیت بسیاری پیدا میکند.

طبقه کارگرایان باید کامیاب دیگر در تاریخ

در این صفحه به زبان ساده و عامه فهمی بنده بر نامه ما به تفصیل مورد بحث قرار میگیرد. قصد داریم مجموعه مقالات این صفحات از کارگزار کمونیست را در آینده بصورت مجموعه ای از جزوات به زبان ساده برای کارگران منتشر کنیم. هم در نوشتن و هم در تصحیح و تکمیل نواقص آنها ما را یاری دهید.

مبارزات کارگری جهانی این حقیقت انگار نایب را بر ما که رهائیان واقعی زنان تنها تحت رهبری طبقه کارگر مصلح به آید نولوزی کمونیسم امکانپذیر است، با شاکت بر میزند.

درک اهمیت این مساله ۱۹۲۰ را بر آن داشته است که در برنامه غسیه بنده های ما بد امر برابری زن و مرد و رفاهای زنان از بنسند انقیاد اختصاص دهد. از آنجا که روشن شدن این بنده ها که در برگزیده موضع کمونیست در قبال مسئله زن است، احتیاج به بحث مفصل تری دارد، لذا بر آن شدیم که در عین مقاله این بحث را از نقطه نظرات مختلف، از آنجمله رهشما نابرابری زن و مرد - وضعیت زن و جامعه سرمایه داری، وضعیت زنان در ایران، راه رفاهای زن - طبقه کارگر و رفاهای زنان و غیره باز نمائیم.

معیشت توده های کارگر و زحمتکش بود. کسی نیست که وسعت گرفتن فقر و فلاکت و شکست یافتن یکباره فشارهای اقتصادی در او عصر رژیم شاه را بخاطر نیاید. رشد یکساره عینه های زندگی و گرانی عمومی را در به خاطر داریم و لاف "انتقهای اصناف" رژیم شاه بهاداران مانده است. اخراج و بیگاری گوجه اینجنس وسعت نموده بود اما لاف کارگران پروژه ای که تقریباً پیش از ده بیگاری به سراغ آنها رفت و شروع اخراجها و بیگاری بی صلاح در زمان شاه را بهادارانند. مشکل سکن کیه دیگر "ظهورن الشمس" است و کتر کشی را میتوان یافت که با این مشکل دست به گریبان بوده مانده... بلکه رژیم شاه سلطان کاری را آغاز کرد. بود که امروز جمهوری اسلامی ادامه میدهد و بی عیب می برد.

رسمی به کاران چیزی حدود ۱۰ میلیون نفر است. تورم در این کشور با سرسام آور گشته است. حمله به دستمزدها و اخراج در تمام این کشورها امری عمومی است. کشورهای بزرگ سرمایه داری هنوز هم همان رژیمهای سیاسی سابق خود را دارند. با اینحال چسرا این کشورها نتوانستند رونق اقتصادی که شد خود را حفظ کنند و حمله به معیشت طبقه کارگر در تمام این کشورها باشد تا تمام آغاز شده و به پیش میرود؟ و از این سؤال نتیجه بگیریم: "امروز برای اقتصاد جهانی سرمایه داری حمله به معیشت طبقه کارگر یک صورت است. تمام رژیمهای سرمایه داری نیز تکرار میکنند. ضرورت پاسخ دهنده و مدینه. علاوه بر این رژیم شاه را سرنگون کردید؟ یک دنیای سرنگون ساختن رژیم شاه همین حمله به سطح



به این خاطر که بحث روشن و روان باشد آن را بصورت سوال و جواب مطرح نمودیم و سئوالهای که عموماً "بفکر هر فردی که در وضعیت زن در جامعه اندیشه و تمیز کرده باشد و با مسائل چگونگی برابری زن و مرد مواجه شده باشد" مطرح می‌شاید.

۱- منظور از برابری زن و مرد چیست؟ ابتدا اینهم که زمانیکه ما از برابری کلیشه افراد ام از زن و مرد و سیاه و سفید و مسلمان و یهودی و کرد و فارس و غیره صحبت میکنیم اصولاً چگونه برابری را مدنظر داریم و تفاوت ما با برابری در این مورد چیست. برابری از نظر ما برابری واقعی اجتماعی و نه صرفاً حقوقی است. در حالیکه برابری هرگاه از برابری سخن می‌گویند تصدیق بر برابری حقوقی است. بدین صورت که برابری در نهایت این نقطه نظر که کلیه افراد باید از نظر قانونی با هم برابر باشند را تبلیغ میکند. صرف نظر از آنکه در یک جامعه طبقاتی این برابری برای تمام اعضای یک جامعه که از پدر تولد در شرایط نابرابر قرار دارند عملاً امکان پذیر نخواهد بود. در مقابل ما در همین حالیکه برابری حقوقی کلیه افراد را غواهانیم و برای آن مبارزه میکنیم در اینجا توقف نمیکنیم و تنها به برابری حقوقی اکتفا نکرده و برای آن جامعهای مبارزه میکنیم که امکانات و شرایط اجتماعی و اقتصادی برابر برای کلیه اعضا آن جامعه فراهم باشد. در واقع کهنوتها به برابری حقوقی بصورت یک وسیله برای رسیدن به برابری واقعی نگاه میکنند و نه بصورت یک هدف در خود.

حاصل بینش کهنر زمینه برابری زن و مرد همین ساله به چه صورت خواهد بود. ما غواهان آنهم که زن و مرد در کلیه مشورن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نه تنها به برابری حقوقی بلکه به برابری واقعی دست یابند. یعنی آنقدر زمینه حقوقی کلیه قوانینی که میان زن و مرد در هر یک از مرصه های فزونی که تمییزی قابل پیشوندی تلقی کردند و به طور شان زن نیز مانند مرد حق کار کردن و دستیابی به کلیه مشاغل را داشته باشد و در امور خانواده زن و مرد از حقوق ناملا برابر برخوردار باشند. فی المثل در امور مربوط به ازدواج و طلاق صاحب بچه شدن و سرپرستی اطفال و همچنین کلیه امتیازات برابری کسبه

تحت نام "رئیس خانواده" قانوناً به مرد تفویض شده است. ملحق گردید. در امر سیاسی نیز زنان همچون مردان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کلیه مرصه ها را بدست آورند. ولسی همانطور که تقسیم این تنها نمیشود از راه است و کهنوتها تنها به برابری حقوقی اکتفا نمی‌کنند در نتیجه بنابر منظور که این برابری بتواند کاملاً تحقق گردد ما خواهان آنهم که امکانات برابر اجتماعی اقتصادی سیاسی آموزشی و غیره برای کلیه زنان جهت پیشرفت جامعه و تقویت هایمان و بالا بردن سطح آگاهی و شعورشان فراهم گردد. ولی ما کار بدینجا ختم نمی‌شود. بدان منظور که این امکانات و احساس ایجاد شده و در ضمن زنان امکان استفاده و آنها بدست آورند و بدان منبر که کلیه منابع فرهنگی و فیزی از پیش پای زنان برده شده شود می‌باید مبارزه فرست. همبشانی و آموزشی وسیع و گسترده ای علیه کلیه افکار و شیوه زندگی سالارانه که شخصیت زن را مورد تحقیر قرار می‌دهد و مساوی مانند انسان درجه دینی بر فرد می‌کند و افکار و شیوه زندگی تا بهمن جامعه رسوخ کرده است. سازمان داده خود باید کنیم که اینهم بازناسم گزینیم. زنان در جامعه نقش پر عظمت و خفیه ایست دارند یعنی تقویت آوری. در اوضاع کنونی یعنی جامعه طبقاتی این نقش عملاً زنان را در موقعیتی نامبر نیست. در مرد قرار می‌دهد. بدین صورت که بخش بزرگی از زنان محلت فقر مالی و یا حتی فرهنگی در بیخ زاپشان یا چنان خود را از دست می‌دهند یا به بیمارستان و نارحش های دیگر دچار میگردند. و این بدان معناست که اکثر زنان حتی از نظر ادماه حیات خویش نیز با مردان برابر نیستند و جامعه بسا این ساله چنان برخورد می‌کند که انگار زاپشان و مادری امری است خصوصی و مربوط به خصوصیات مادر و نه به صورت امری خصوصی. بلکه این جنبشها نقش مادری را به صورت امری خصوصی بله اجتماعی تلقی کرده و اوضاع را در مقابل این امر هم معین میدانند. البته کهنوتها بهیچوجه عباغان از میان بردن چنین اختلافات فیزیکی میان مرد و زن نیستند و از برابری زن و مرد هدف نشان نحو اختلافات فیزیکی و بیولوژیکی (یعنی طبیعی) نیست بلکه آنها خواهان آنند که امکانات بیشتر و بهتر برای تسهیل همین

نقش زنان و ازین بردن ویا به حد اقل رسانیدن
 خطرات و مشکلاتی که در این مورد زنان را تهدید
 می کند موجود آید . بطور مثال ما خواهان
 آنیم که هر زن حائض تحت مراقبت پزشکی منظم
 قرار گیرد و با آموزش های بهداشتی در این
 ماه حاملگی برای وی آسان تر گردد و در صورت
 بروز هر نوع خطر احتمالی و در زمان زایمان سه
 پزشک در دارو درمانگاه و زایشگاه حاضر و مجرب
 در شرفی داشته باشد . پس از زایمان نیز ایمن
 مراقبت تا زمانی که از نظر پزشکی ضرورت دارد
 ادامه یابد . البته باید تذکر شد که کلیه این
 امکانات و تسهیلات باید بصورت رایگان در
 اختیار مادران و نوزادان قرار گیرد . از طرف
 دیگر نقش مادری در جامعه کنونی زنان را از نظر
 اجتماعی نیز در موقعیتی نابرابر قرار می دهد .
 حملت بجهت وداختن این مسئولیت جامعه زنان
 را از بسیاری حقوق و امکانات مادی و فرهنگی
 محروم می کند . چه از نظر اقتصادی و چه از نظر
 سیاسی - اجتماعی آنها را در موقعیتی پایین تر
 نسبت به مرد قرار می دهد . و بالاخره از این
 مسئله بعنوان توجیهی برای قائل شدن
 تبعیضات استفاده می کند - ما خواهان آنیم که
 اینگونه تبعیضات و توجیهات از بین برده کن
 شود و نقش مادری زنان را در موقعیتی نابرابر
 نسبت به مرد تغییر دهد . لذا در این عرصه نیز
 برای آنکه هم زنان قادر باشند در فعالیت های
 اجتماعی اقتصادی و سیاسی جامعه نقش فعال
 داشته باشند و هم از نقطه نظر حفظ سلامت
 آنها و نیز منظور بهبود محیط رشت و پرورش نسل
 آینده از نظر بهداشتی و فرهنگی ما خواهان
 آنیم که اولاً هر زن حامله از ۳ ماه مرخص قبل و
 بعد از زایمان با پرداخت کامل حقوق و مزایای
 استفاده و امکان از تسهیلات بهداشتی و
 درمانی برخوردار بوده و در کلیه موسساتی که
 زنان تر آنها بکار مشغولند و نیز در کلیه
 محلات شهر خوارگاه و مهد کودک تا محیس گردد
 وساعات کار زنانی که دارای نوزاد هستند کاهش
 یافته و در ساعاتی در عین ریز کار قادر باشند
 که برای تغذیه نوزادانشان دست از کار بکشند
 بدون آنکه از حقوق و مزایای خود محروم گردند .
 درانتها باید گفت که خواهان آنیم که هر
 نوری عالم ازین بهره دار امکانات برابر بسوی
 رشد و پرورش اشتمد آنها و قابلیت های جدید

برخوردار باشد زیرا درجه وده شرایط و حقوق
 اجتماعی حق و امکان تعیین ضرورتش خوبتر
 هر نوری بهبود میابد و بالاخره ما خواهان آنیم
 که هر نوع مانع اجتماعی و اقتصادی که رشد زنان
 و امکان تسهیل آنها را به انسانهای مستعد
 و برابر شوند می سازد ویا کم می کند از میان
 برداشته شود .

آوردن آب آشامیدنی و بهداشتی به روستاها

برای رسیدن به یک زن از سر وضعیتش و روح
 لطیف تر از مرد برخوردار نیستند ؟ می بینیم که
 اصولاً این شخصی و دانشمند خوبی کیست ؟
 شرایط این چنین چیزی چه می گویند ؟

در پاسخ به قسمت اول سوال باید بگوئیم که
 یک زن می تواند به برابری کامل با مردان
 دست یابد و غیر آنکه شرایط اجتماعی و
 اقتصادی و سیاسی که لازم است برای رسیدن به این
 هدف است بوجود آید . (در مورد این شرایط
 بعداً صحبت خواهیم کرد)

اما قسمت دوم پازل بشر بود که زنان از
 مردان ضعیف تر و با نصیب ترند . بیخالف
 برابری زن و مرد مذهبین و غیره این
 استدلال را پیش می کنند و اعلام می دارند که
 پس زنان نمی توانند قاضی شوند ، رئیس جمهور
 شوند ویا دوسرین مردان اشتمد به دست
 بگیرند و بچشند و غیره . باید گفت که شرایط
 اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه زنستان را
 بگونه ای بریز می دهد که آنان را از دست زدن
 به هر کاری که سنتاً "کار مردان" تعریف شده
 است باز می دارد . از طوقیت دختر را بگونه ای
 وسوسه بگونه ای کاملاً متفاوت تربیت می کنند .
 مرتباً دختر را به این بهانه که این کار بسوزان
 است از نظم بسیاری از کارها ویا ورزشها منع
 می کنند . بالاخره از همان طفولیت سینه او
 می قبولانند که زن ضعیف است ، نقش ناقص است ،
 روحش لطیف تر و غیره و یا بحیثیت دیگر با اکتساب
 می کنند که زن باید ضعیف تر و لطیف تر و خوسره
 باشد . برای او هم در چنین شرایطی راهی جز
 پذیرفتن نقش " سنتی زن" باقی نمی ماند . خواه
 نا خواه به بین ترتیب اشتمد ادعا و قابلیت های
 او کاملاً جهت وسوسه دیگر بخون می گیرد و تاسوس
 باقی می ماند . بطور مثال هر یک از ما چندین
 و چند بار شنیده ایم در ادبیات مختلفه
 خواندیم که " مرد که گریه نمی کند ، گریه کارزن
 است "

استدلال بیرونی از بی در قرن ۱۹ و اوایل ۲۰ در اروپا است که انقلاب می دادند حق رای تنها به مردان می رسید. شوق که با فرانش با موافقت و یا دارای فک و املاک و این بحث در عمل پنهان معنا بود که حق رای تنها به بیرونی داده شود و از طبقه کارگر طلب گردد و در حالیکه مخالفین این بحث طبقه کهنویتها خواهان حق رای عمومی برای طبقه افراد بودند. کهنویتها خواهان آنند که طبقه تجارت همسای وجود بین افراد مختلف از نظر حقوقی کلیه افراد دارای حقوق برابر باشند. یک نکته دیگر نیز باید متذکر شد آن اینست که وقتی ما می گوئیم زنان بطور کلی در برخی عرصه ها به بعلت شرایط اجتماعی عقب ترند. بدان معنا نیست که کلیه زنان از کلیه مردان در این زمینه عقب تر می باشند. بلکه حتی در جامعه خود ما نیز چه بسا زنانی که بعلت داشتن امکانات از بسیاری از مردان در زمینه های تحصیلات علمی ورزشی و آگاهی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جلوتر می باشند. مثال های زیادی از اینگونه زنان وجود دارد که فکر می کنم لزومی به ذکر آنها در اینجا نیست. در نتیجه ما نمی توانیم محرومیت این دسته زنان را تنها از حق که خود در عمل بدان دست یافته اند ببینیم.

گفتم که شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی عاملی تعیین کننده در موقعیت زنان در جامعه است و در اینجا یک نکته دیگر را نیز باید اضافه کنیم. آن اینست که در میان آنها عوامل اقتصادی مهم ترین عامل تعیین کننده نقش می جوید. دست زنان در جامعه ما باید متکامل تاریخ بشری این ساله را بخوبی روشن می سازد.

**اگر ما کارگران اراده کنیم
همه چرخ ها از حرکت باز
خواهند ایستاد.**

است. آیا دختر که کتبی نمی گیرد و از درخت پالایی رود، جلوی فریب غا حرف نمی زند. نمی خندد و... اینکارها کار بیرون است. خلاصه کنیم: آنچه که زنان را از سیر اجتماعی و فکری و شعور و دانش و غیره از مرد عقب تر نگه می دارد و یا روحیه ای متفاوت به او می دهد سه سرنوشت طبیعت ذاتی زن، بلکه شرایط اجتماعی ای است که زن در آن پرورش می یابد.

مثالی می زنیم: کشور ایران را کشورهای پیشرفته مقایسه کنید. آیا از نظر تخصص منظم و دانش تکنولوژی و غیره ما از آنها عقب تر نیستیم؟ آیا این بدان معنا است که کشورهای ایران کند ذهن همگامی و یا تالیق تر است؟ آیا سبب پستمان جهان از مقایسه پستمان از نظر دانش و نظم و تخصص عقب تر نیستند؟ آیا این بدان معناست که نژاد سیاه از نژاد سفید پست تر است؟ هیچ وجه چنین نیست. البته موافقت و به اطمینان حفظ و ضبط کوشی خیلی علاقه مندند که همه چنین بپندارند. کسسه. امیرا سفید از سیاه، آری ایستاد از آسیای. مرد از زن و سر باید از کارگر بیشتر است. اولین کهنویتها جز این می اندیشیدند و معتقدند که شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تعیین نقش هر فرد در اجتماع عاملی بسیار موثر است.

با فنون مثالی دیگر فکر می کنم که بحث کاملاً روشن شود. بیاییم زنان کشور مثلا شوروی را با مردان ایرانی مقایسه کنیم. تعداد دانشمندان تخصصی زن این کشور به نسبت مرد ایرانی بسیار بالاتر است و در بسیاری موارد صلاحیتشان بر مراتب از مردان ایرانی بیشتر است. در این مورد چه می توان گفت؟ این مسئله نیز حقانیت بحث فوق ما را کاملاً مسوره تایید قرار می دهد.

ولی با تمام این احوال از نظر حقوقی زنان و مردان باید دارای حقوقی کاملاً برابر در کلیه عرصه ها باشند این مسئله در پاسخ بدان دسته از افرادی است که با بعلت ناآگاهی و پائیدان علت که در حفظ شرایط کهنیتی فتنه می کنند، می گویند: پس تا آنزمان که زنان از مردان محلا در برخی زمینه ها ضعیفترند زنان حق مثلاً قاضی شدن یا رئیس جمهور شدن را نداشته باشند. استدلال این دسته از افراد مانعند

کردستان

خلاصه و مضامین (۱۵۳۱ تا ۱۵۳۲)

نگاهی به سرطانه با

سرطانه چنین آغاز میشود: "دو سال پیشیم سرکوب و کشتار جنایتکارانه بوسلهٔ رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و در حال و نسیم مقاومت و مبارزه سرطانه در هزاران دورهای گزافنمایی به توده‌های مردم کردستان داده است. این درصفا بدون یقین مبارزات انقلابی خلق کرد را به پیش‌رواست بردار از اینطرف حق جمعی انقلابی ایران را نیز ترویج تر خواهد ساخت."

اکنون اکثریت مردم کردستان دریافت‌اند که رژیم جمهوری اسلامی دورهٔ بیشتر برایشان بساطی نگذاشته است؛ با بایسد تسلیم بلاقید و شرط باشند و بدون ارادهٔ صمیمانه زندگی، جان و مال خود را در معرض تهدیدهٔ تعرض و تاپیدی دائمی قرار دهند و یا بایسد آستین‌ها را بالا بزنند و به مبارزهای سرطانه بپردازند."

در مقاله: "این مقاله اعلام میدارد که خلق کرد راه خود را برگزیده است و "قیامی" دادن و سختی کشیدن در راه هدف‌های ملی و دلائلش را بر نتنگ و سرفروغ آوردن در برابر رژیم جمهوری اسلامی ترجیح میدهند."

سپس مقاله به عقب بر میگردد و با نگاهی به گذشته به تحلیل این مسئله می‌پردازد که اگر خلق کرد این مسئله را به روشنی درآیند ای جنبش درک کرده بود و ماهیت رژیم و لزوم مقاومت را دریافته بود بسیاری از اشتباهات رخ نمیداد. از آنجمله قبول آتش بس در پانزدهم که در واقع به جنبش تبدیل گردید و باعث قدرت گرفتن سرجه بیشتر رژیم سرکوب فرجه و حشانه تر خلق کرد و نیروی‌های انقلابی شده و اعلام میدارد که نتیجهٔ این حقایق اینست که "صرف نظر از اینکه رژیم عمر روز عبودیت چه رنگی درمآورد بایسد تا جنگ نام مناسی بودن و سرنگونی آن به مبارزهٔ گروه پیگیرانه ادامه دسیم. دیگر نباید در زمینهٔ راه توقف کنیم. توقف در زمینهٔ راه معنی قبول

قیام‌های بیشتر و قسور حکمیت رژیم دیکتاتوری است. بایسد حداقل تا آنجا پس برویم که دولتی که از حارزه و ارادهٔ انقلابی کارگران و زحمتکشان و خوددستی مستعد شدهٔ مردم سرچشمه گرفته باشد مفا تبیم."

در طی مقاله به توجیم توده‌ها که بسطه تن دادن آستین به غلبهٔ عجمی سرخشد اشایه میبود و نتایج آن بررسی میگردد و سپس بر ضرورت تسلیح جنگانی توده‌های مردم تاکید میگردد. "وقتی تا از ضرورت مسلح شدن جنگانی تودهٔ مردم و مبارزهٔ کارگزاران و زحمتکشان سخن می‌گویم و این با عصبیت آشکار را در نظر داریم که دشمنان طبقاتی ما تسلأ دندان مسلح آند و ضروری است که در دستگاه‌های سرکوبگر خود را پیش از بیسفر تخریب میکنند. اگر طبقات استوارگر حاکم در غلبه تاریخ همواره برای حفظ منافع مستگانهٔ خود به ایجاد نیروی مسلح حریف‌های برداخته‌اند و بوسلهٔ آن شمشیر سر نوشت و زندگی توده‌های منویجی را در پنجه‌های خود گرفته‌اند و چرا اکنون کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های تحت‌بشم نیز از این تعویبات تاریخی تجاوزند و در صند ایجاد ارتش خویش برنمایند؟ مسلح شدن همگانی و ایجاد ارتشی از مردم مسلح مبارزان یافتهٔ تنه‌اراههٔ مقابل با ارتش سرکوبگر سوط‌بده‌ها و از دیگر نهاد‌های ضد انقلابی آنهاست."

و سپس ضمن اشاره به این امر که اگر چه پیشمرگان انقلابی بطور مداوم نیروهای دشمن را زیر حملات خود میگیرند اعلام میدارد که "ولی این شیور کافی نیست و جنبش مقاومت میتواند از اینهم برتر و قوی‌تر و نیرومند تر باشد؛ جنبش زنان یعنی نیمی از جمعیت کردستان امکان نیافته‌اند تا در استمدادها و تانایا بیایا-یشان راه رخت‌ها این جنبش بکار گیرند. هر چه در میان نفر دیگر میتوانند سلاح بدست بگیرند و در صف پیشمرگان کوه‌نمیرای ناپودی دشمن سرکوبگر به مبارزه برخیزند. و آنگاه توده‌های تحت‌بشم کرد را به بیوش به خوف پیشمرگان کویله فرا میخوانند."

پس از اعلام و اجماع این ضرورت تسلیح جنگانی مقاله سؤال دیگری را طرح میکند: "آیا تسلیح شدن گامی است؟" آری



توده صلح ولی برعکس و سازمان نیافته در
 مبارزات دشمن فیهبده برنماید بید ۲۰ پاسخ
 به این سؤال روشن است و صلح همگانی
 ولی بدون شکل و سازمان کامی نیست.
 برای اطمینان این طاقه از تحریکات جنبش
 مقاومت خلق کرد مطالباتی می آورد و جمهوری
 نشان میدهند که شکل و سازمان چگونه میتواند
 به پیوستگی جنبش بیانجامد. در دنباله اشکال
 تشکیلاتی مختلفی را پیشنهاد میکنند:

(۱) پیوستن به صورت پیشمرگان کوه (۲۰)
 متشکل شدن در "فرهی دفاع از خود محلی"
 کوه (۳) جنگهای زحمتکش (۴) همه شای
 مقاومت (۵) شوراهای دیکتاتیک زحمتکش
 و به ذکر و حذف و اشکال مقاومت ایستادن
 مشکلات می برد آید.

۱۱) جنبش رژیم در کردستان و مقاومت

پیشینه

در تاریخ ۵/۱۰/۵۰ مزدوران فسادآمیز
 موقت بدین حال کشته شدن دیکتاتور افغان دشمن
 دواتر اعتراض در روزهای "طرس" مست
 آبادی می ریزند. به اقامت و آخر منسوخ
 می برد آید و در اثر شورانگیزی آنها بسیاری
 مردم روستای نقران قادر عبدالله کشته و چند
 نفر دیگر زخمی میشوند بدین حال آن مردم
 به عنوان اعتراض شورایی منی بر درخواست
 اخراج این مزدوران از روستا تهیه میکنند که
 به جز یکی دو نفر صحتی آنها امانت میکنند.

۶۰/۱/۲۸ در جریان جنگ - مانند
 و یک دون با نتیجه شورش و خودکودک
 ۵ ساله که برای خرید آذوقه به شهر رفته
 بود تنگنورد شوات آری نوری شای رژیم قسار
 میشوند. نتیجه این شورانگیزی یک رنگد
 و یک دختر ۵ ساله مترواح میشوند. مسردم
 منطقه طریقه شورانگیزی دشمن دختر زخمی
 را که در کنار رودخانه انداخته بود به یکی از
 روستاها می رسانند که سرانجام توسط آنها
 پزشکی کیسه تحت درمان قرار میگردد.

رژیم بدینان اقداماتی می برد
 مازین و کمونیستها در سازمان با یکی
 ۷ تن از زندانیان مبارز پرستندج را اعدام
 میکند و بدینان آن در تاریخ ۱۱/۱۰/۶۰
 ۱۵ تن از انقلابی که در میانها دستگیر
 شده بودند در ارومیه اعدام میشوند و
 جسدی اسلایی در مقابل تصویر اجساد از
 خانوادههای آنان - هزار تومان پول و یک
 جعبه شیرینی میخواهد و در مقابل سؤال یکی
 از پدران که پرسیده بود "چیه شیرینی چرا"
 پاسخ میدهند: "فرزند شما خدا نقلین است
 با دادن پول و شیرینی از ما شکر کنی کسیه
 چنین فردی را اعدام کردیم".

گزارشی از فاجعه کشتار سردر میاهد
 توسط مزدوران رژیم در روز ۱۰/۱۰/۶۰
 جانشینای خود مریخه با عشار یاداران
 دسته قتل عام فجیعی در منطقه "سفلن"
 می زنند. آنها خانه عوار مخازن آتش
 می کنند و طایرین را به و کبار می بندند که در
 آن پیش از ۵ تن از مردم کشته و زخمی
 میشوند. بعضی اعتراض می آید تعطیل
 میگردد مردم در مسجد جامع محلی میشوند
 و خواستار حضور فرماندار و توپم و متون
 فرماندار در آنجا حضور نمی یابند و از مسردم
 میاسته میشود که به میدان آبیاری بروند.
 حدود ۴ هزار نفر در میدان تجمع میکنند و
 پس از شنیدن از اوج فرماندار دست
 نظا سرات می زنند و در همین تظاهرات شعرا
 ره ای "جنبش زنان دیروز اعدام باید کردند"
 "زندانهای سیاسی آزاد باید گردند" "مرد
 جانشین سردر امداد" را سر می دهند و به
 خواندن سرودهای انقلابی می برد آید
 پاسداران نیز دسته عواران در حوائی
 می زنند و مردم به کوبه ماعت تشیی میکنند.
 پاسداران و نیروهای ارتش و جانشین
 مد اوطاب روستای مختلف حمله کرده و مردم
 را خود انداخت و آثار فراموشی خانه ها را
 مورد تظلمش قرار داده و به دستگیری جوانان

تصمیم گیری درباره اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کلگ این است



در این محل مستقر شد و به امید آزار مردم مشغولند و آنها را برای مدتی به بیخوردن فشار قرار می دهند. در این محل حکومت نظامی اعلام کرد مدت بازمانده ۷ ساعت ۷۵ دقیقه تا این صبح بخیر می رسد و آزار می شود.

۶۰/۱۰/۶ در این محل مستقر شد و به امید آزار مردم مشغولند و آنها را برای مدتی به بیخوردن فشار قرار می دهند. در این محل حکومت نظامی اعلام کرد مدت بازمانده ۷ ساعت ۷۵ دقیقه تا این صبح بخیر می رسد و آزار می شود.

۶۰/۱۰/۷ در این روز بیشترگان کمیته در سه شبه حضور طبق یک برنامه منظم طبقی در ساعت ۱۰ دقیقه بعد از ظهر در جاده قلزنان - دلیان و در ۴۰۰ متری پایگاه پیسر ناصر به کین نیروهای دشمن نشسته و ساعت ۱۵ دقیقه یک کیلویی ۸ تن و یک جبهه جهاد سازتگی را صادره انقلابی بودند در جریان انتقال ما تسلیحاتی از پایگاه پیر ناصر و خلات باران و سایر وسایل بیشترگان را بعد از ساعت با سلاحهای صیقل و سنگین زیر آتش گرفت. اما بیشترگان علیرغم آتش ملاحجه دشمن خود را متحمل می نمایند. بیشترگان در مسیر راه خود مورد استقبال پرشور مردم روستاهای منطقه شدند و سرولاجان قرار میگیرند. دشمن راننده که از اهالی روستاهای ترک نشین اطراف بودند و به تشخیص بیشترگان برای ابزار معاش به این کار تن در داده بودند آزاد میگردد.

۶۰/۱۰/۷ در این روز بیشترگان کمیته در دنباله حمله سیاسی خود در منطقه کوماسی با یک ستون ارتشی مرکب از ۴ خودرو و ۲۰ کاپیتو ۵۰ تعدادی نیروی پیاده درگیر شدند. این درگیری از ساعت ۱۰ صبح تا بعد از ظهر ادامه داشت. مزدوران دروغ است نیروی گشک کردند و در ساعت ۱۱ ستن دیگری شامل ۱۰ خودرو و ۴ کالیبر ۵۰ و سلاحهای سنگین به کمک نیروهای

می بردند و با به رگانش خانه های آنان مدهای را زخمی کرده و به قتل می رسانند. اظنه دهات تحت تحریم اقتصادی قرار دارد و مردم برای تهیه ما محتاج خود دچار مشکلات فراوانی می باشند.

۲) عملیات نظامی بیشترگان کمیته:

۶۰/۹/۲۸ (عملیات سیاسی مذهبی) در روستای دزی بیشترگان حدود دو ساعت با تعدادی از مزدوران رژیم درگیر شدند که در طی این درگیری تعدادی از جاشها کشته و زخمی شدند. مزدوران سپس با سپر تسوار دادن مدهای از اهالی که در خارج از آبادی مشغول کار بودند فرار کردند.

۶۰/۱۰/۴ در این روز یک صبح در حال پاسداری در منطقه انتقاری بیشترگان کمیته در کل مخا براتی لاین حضور شده و در نتیجه خود رو بکنی سپید می شود و نفس از سر نشینان کشته و زخمی می شود. ۶۰/۱۰/۴ بیشترگان کمیته در جاده مستعد - مویان نزدیک پایگاه آریز در حلی که دشمن هر روز به یازدید اتومبیل ها و ادیت و آزار مسافرن با اهالی روستاهای اطراف می بردند به کین دشمن می تخینند و در ساعت ۹/۵ صبح یک اتومبیل زبل حامل بیش از ۲۰ نفر ارتشی و پاسداران از روی تلسکوپ انتقاری بیشترگان می رویند و کاملاً متلاشی می شود. بیشترگان بلافاصله سر نشینان آنرا زیر آتش می گیرند و تمامی آنها کشته یا زخمی می شوند از پایگاه آریز به کمک آنها می آیند ولی بیشترگان با مدنی دیگران نیز به هلاکت می رسانند و سپس هگی سالم عقب می نشینند. این واقعه در روید مردم منطقه اثر بسیار خوبی داشته است.

۶۰/۱۰/۶ کابیاران در نیمه شب بیشترگان کمیته فرار از جاشها و اعداران در روستای شاپینی را با انواع ملاحجه مورد حمله قرار می دهند و دشمن را کاملاً فانگ میگیرند. سپس آریز کرب نیروهای دشمن و حشیانه شارل در مویان آریز می روید ملاحجه آنرا کیند و در نتیجه یک نفر از اهالی کشته و چند نفر زخمی می شوند. از پیروزان شتافته دشمن اخراج دینی در دست نیست. - آنها با اعداران مدت ۱۰ روز است که



از جاسوسهای رژیم وارد حتماش دستگیر نمودند و سپس سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند -
 ۶۰/۱۰/۱۳ - بیانیه پیشروگان کومله از چهار طرف و با حمله‌های سنگین و مسلحانه به پایگاه ارشد و یاسداران واقع در تپه «تاسی» سو را بعد از ۲ ساعت مورد تخریب قرار دادند - تعدادی سترگ‌های دشمن نفوذ کرده و چندین سترگ را تصرف خود درآوردند و تعدادی از چادرهای کوهی آنها را نیز به آتش کشیدند - طبی خوبی که از پیچیدگی دشمن بدست آمد - حداقل ۱۲ نفر از مزدوران کشته و ده زیادی زخمی شدند - روز بعد مزدوران برای مداوای زخمی‌ها به نوزاد زندانیان حوچ گرفتند -

کومه له میگوید سازمان مادر اتحادیه سیاستهای انقلابی خود همچنانکه قبلا نیز اعلام کرده است سرایانی را که مرتکب جنایات بنده و مودرتاسلم پیشروگان کومه له نمایند آزاد میکند - بنا بر همین سیاست ۱۴ کس را از سرایانی که در نبردهای اخیر بدست پیشروگان کومه له اسیر شده بودند مستقیما در جنایات رژیم بدست داشتند آزاد کردیدند -
 بدینسان این آزادی در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۶
 ۱۵ تن دیگر از سران و در حیداران از زندان کومه له آزاد شدند -

۲۳ آکسیژن و خلاصه‌ای از تبلیغات سیاسی کومه له

گزارش از جوله سیاسی پیشروگان کومه له در دیوان:
 بدینحال پیشروهای این درین نظام سیاسی پیشروگان کومه له در هفت‌ماه اخیر در مناطق شامیان و کوماس دست به جوله سیاسی زدند - در این جوله پیشروگان در مساجد و روستاها با مردم به بحث و گفتگوی سیاسی می‌نشینند و ضمن افشاکاری از جنایات رژیم در سراسر کشور و همچنین در کردستان به تشریح اوضاع سیاسی کشور می‌پرداختند - چکیده سخنان تبلیغاتی سیاسی بدین شرح است: هم اکنون جمهوری - اسلامی در مقابل بهرانه‌های عمیق سیاسی و اقتصادی و عدم موفقیت کامل در مرکوب انقلاب بشریج به پایان عمر خود نزدیک شده و این امر علاوه ناراضی توده‌ها باعث شده است که هم اکنون نیروهای سیاسی گوناگون یادیدگانها

شکست خوردند و دشمن آمد - نبود تسلیت و وسعت بیشتری گرفت ولی این ستون نیز در مقابل قهرمانیهای پیشروگان تاب مقاومت نیاورد و پس از ۲ ساعت با دادن تلفات زیاد محصور به محاصره نشینی شد - دشمن در طی این درگیری با جمع پیشروگان و روستاهای اطراف را حصاره بسیاران میکرد - در این عملیات تعدادی مهاجرت بدست پیشروگان افتاد - پس از این درگیری پیشروگان در میان استقبال پرشور مردم روستای تنگ و آله وارد آنها شدند و به جوله سیاسی خود ادامه دادند -

۶۰/۱۰/۱۹ تن از مزدوران و جاسوسان وابسته به رژیم در مقابل اعدای اتحادیه انقلابی و اسلحه در شهرهای کردستان اقدام انقلابی کردند - این ۶ تن بنا به مدارک بدست آمده و افزای سریع خود مرتکب جنایات زیادی شده بودند - سازمان کومله اعلام میسازد که در برابر اعدای ضد انقلابی طاقت ننشسته و از میان عوامل خائن رژیم که تعداد زیادی از آنها در زندان کومله بسر می‌برند متغایا دست به اقدام انقلابی بیزند -

۶۰/۱۰/۱۱ بداحل شهرستان نفوذ کردند و پس از به کنترل درآوردن مناطقی از شهر - مقدار زیادی وسائل چاپ و انتشاراتی رژیم را به آتش انقلابی نمودند - اهمیت این بهاداره مخصوص از آن جهت بود که اینبار مذکور در بین چندین پایگاه و مزدوران رژیم قرار گرفته و پیشروگان با طرحی جسورانه و دقیق بدون آنکه دشمن بتواند برود تمام وسائل را به خود روهای خود منتقل کردند و سالم به پایگاهها خریدار گشتند -

۶۰/۱۰/۱۲ جوله دوباره پیشروگان به مزدوران تابینی - در ساعت ۷ صبح پیشروگان وارد روستای تایینی شدند و پس از به کنترل درآوردن مسجد به پایگاه نیروهای دشمن حمله کردند و خسارات و تلفات زیادی به نیروهای جمهوری اسلامی وارد آوردند که از میزان دقیق آن اطلاعی در دست نیست - در حین حمله پیشروگان سرودهای انقلابی می‌خواندند و یکی از پیشروگان از بلندگوی مسجد مردم را به پاسداری در مقابل رژیم و بیوفتن به پیشروگان دعوت می‌نمود - عده‌ای از پیشروگان یکی

می گذاشتند.

— مراسم سالگرد بهاران هم بود توسط
فانتومهای رژیم.
بنا به مناسبت سالگرد این واقعه در ۸ آذرماه
بیا بود کشته شدگان این حادثه بدعت کومه له
مراسم با شرکت زحمتکشان اطراف و پیشبران در
در یکی از روستاها برگزار شد. در این مراسم یکی
از پیشبران برای مردم سخنرانی کرد و وی طس
سخنرانی خود هس تا کهد بوا هیت تود. هسای
جمهوری استبدی ولزم مقاومت تود و هسای
زحمتکشی از آن خواست که از هم اکنون خود را
برای حاکم شدن بر سرزمین خویش آماده نمایند
و به تشکیل ارگانهای دموکراتیک مانند «تنگه»
زحمتکشان و خورا های دموکراتیک بپردازند و تا
ضام سراسری کارگران، زحمتکشان و خلقهای
ایران کبه سرنگونی این رژیم و استقرار جمهوری
انقلابی دموکراتیک بیا نماید از ای ننشند.
همچنین در مراسم خاکسپاری جنازه شهبخت
خاله و نیز مراسم یاد بود پیشرو که قهرمان کومه له
گان فخراندین بود. نظاره ای به دهسوت
کومه له در تاریخ ۶۰/۹/۲۷ و ۶۰/۱۰/۱
انجام شد که مردم با استقبال بسیار در این مراسم
شرکت کردند و در این آرسنولین کومه له بسرای
مردم پیرامون اوضاع سیاسی کنونی ولزم مبارزه
تا تشکیل جمهوری انقلابی دموکراتیک و تشکیل
خورا های دموکراتیک صحبت نمودند.
پیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد!



مختلف خود را برای خائشی این رژیم آزاد
نمایند. سرمایه داران و استثمارگران و دهس
آنها ای که منابع خود را در حفظ دستگا هسای
مروکوب و دیکتاتوری می بینند در نظر دارند که
رژیم راز بالا بدون دهالت انقلابی تود. هس
بضع خود تعمیر دهند تا نگذازند که در جریان
تعمیر تبدیل قدرت سیاسی کارگران زحمتکشان
قدرت را بدست بگیرند. پیشروگان همچنین در
زمینه اهمیت و نقش جنبش مقاومت خلق کرد در
جلوگیری از تثبیت حاکمیت ضد انقلابی جمهوری
اسلامی و نقش سیاسی صحیح و انقلابی
کومه له در پیشبرد و گسترش این جنبش و
بثقمین صحبت کردند. آنها حاضر نشان نمودند
که خلق کرد به خصوص کارگران و زحمتکشان
کردستان برای رهائی از چنگال دیکتاتوری
و کسب خود مختاری وسیع و دموکراتیک در کردستان
باید با تمام توان نسبتاً در مبارزات انقلابی
شرکت نمایند و بدسوفی پیشبران کومه له بیوندند.
زیرا در تغییر اسیسورت هسین در حالی که تود هسای
مردم در جنبش سرنگونی این رژیم از طریق تمام
مسلحان و در هم شکستن دستگا هسای سرکوبگران
و برپا کردن جمهوری انقلابی دموکراتیک بیا گرانده
مبارزه نکند. هسلسا سقوط رژیم نیز برای آنان
ارمغانی جز هسای دیکتاتوری و خفقان نخواهد
داشت.

اهالی روستاها یکی از پیشبران استقلال
نموده و در این جوله های سیاسی شرکت بیوندند
و کت های مالی و ندراتی در اختیار پیشبران

پیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد!